

سرمقاله

## رسوایی جمهوری اسلامی در سقوط

### هوایمای اوکراین

... سقوط هوایمای اوکراین در اثر شلیک موشک سپاه پاسداران، بار دیگر جنایت پیشگی رژیم را با برجستگی در مقابل دید همگان قرار داد و به اعتراضات مردمی دامنه بیشتری بخشید و حتی وضعی را به نمایش گذاشت که طی آن، وابستگان و خودی های رژیم هم زبان به انتقاد و شکوه از جمهوری اسلامی گشودند. در چنین شرایطی، جمهوری اسلامی با مانور فریبکارانه دیگری تلاش کرد خود را صاحب عزای این حادثه خونین جلوه دهد تا بلکه بتواند از شدت خشم و نفرت مردم نسبت به خود در رابطه با این حادثه بکاهد. امری که از سوی هواداران رژیم، از جمله فرخ نگهدار منفور و بیشرم در خارج از کشور توصیه شده بود. به همین دلیل هم سردمداران جمهوری اسلامی، قربانیان این حادثه را "شهید" خوانده و تلاش کردند مراسم عزاداری قربانیان این حادثه را به مراسم دولتی بدل نمایند... صفحه ۲



دی ماه ۵۷؛ سقوط مجسمه های شاه مزدور به دست مردم



۲۶ دی ماه، سالروز فرار شاه مزدور از ایران



دی ماه ۹۸؛ شعار دانشجویان در دانشگاه تهران

"مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر"

## "راه انقلاب ما!" (۲)

### گفتگوی کانال تلگرام بذر های ماندگار با رفیق اشرف دهقانی

... واقعیت این است که تحلیل علمی از شرایط جامعه ایران، ثابت می کند که راه پیروزی انقلاب ایران، قیام مسلحانه توده ای چند روزه نیست بلکه یک جنگ توده ای در یک مسیر طولانی. همه تجربه ها نشان می دهند که در شرایط ایران، تر "اول اعتصاب عمومی و بعد قیام مسلحانه"، یک تر وریسک است و نمی تواند منجر به پیروزی مردم بشود. از جنبه دیگر، جالبه که حالا که قیام آبانماه توده های ما به دنبال یک اعتصاب عمومی به وجود نیامد، همه اونهایی که ضرورت سازماندهی مسلح توده ها را نفی می کنند به فرمول اعتصاب عمومی بعد از قیام مسلحانه چسبیده اند. اینها بدون آن که ملزومات یک اعتصاب عمومی را بشناسند، از مردم می خواهند دست به اعتصاب بزنند. تصورشان اینه که اعتصاب عمومی، آن قیام را تکمیل می کنه و گویا از این طریق، رژیم سقوط میکنه و انقلاب به پیروزی می رسه... در صفحه ۴

## به یاد حمید ارض پیمان و خاطراتی

### از زندان های شاه (فریبرز سجری)

... رفیق عباس مفتاحی با توجه به نقش برجسته اش در سازماندهی تشکیلات می کوشید صفوف چریکهای فدائی خلق را هر چه بیشتر گسترش دهد با حمید ارض پیمان در تماس قرار گرفت و حمید، تعداد نسبتاً زیادی از مبارزین کمونیستی که می شناخت را به تشکیلات، معرفی کرد. ابراهیم آزادسرو یکی از آن رفقا بود که با رفیق مجید عباس مفتاحی و سپس رفیق مجید احمد زاده در تماس قرار داشت. اتفاقاً من هم در ارتباط با آزادسرو بودم و این موجب شد که در اتاق شماره پنج اوین، من با حمید هم در ارتباط نزدیک قرار بگیرم. به یاد دارم که حمید در همان روزهای اول مرا به کناری کشید و نام چند نفر که حدس زده می شد احتمالاً نقش آنتن در آن اتاق بر عهده داشته باشند را به من اطلاع داد... صفحه ۲۱

## پارادوکس در جنبش انقلابی

### توده ها (اشرف دهقانی)

... پس از ترور قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس (بخشی از سپاه پاسداران برای سرکوب مبارزات ضد امپریالیستی مردم خاورمیانه و تشدید بحران در این منطقه) توسط تروریست بین المللی (آمریکا)، دست اندر کاران رژیم، پرچم بزرگ آمریکا و اسرائیل را در اماکن مختلف پهن نمودند و از مردم خواستند در همصدائی با جمهوری اسلامی به علامت مخالفت با امپریالیسم آمریکا و اسرائیل از روی آن پرچم ها گذشته و به عبارتی آن پرچم ها را لگدکوب کنند. اما آن چه در عمل رخ داد این بود که تنها طرفداران جمهوری اسلامی از روی پرچم های پهن شده، گذشتند و مردم مبارز و انقلابی ایران از لگدکوب کردن آن پرچم ها احتراز کردند... صفحه ۱۲

## در صفحات دیگر

- پیرامون ترور یک تروریست
- تبهار ..... ۸
- قیام مردم عراق و اطلاعیه مشترک ۶ جریان سیاسی ..... ۱۰
- کنفرانس گوادلوپ چرخش حمایت امپریالیست ها ..... ۱۵
- مفهوم نئولیبرالیسم ..... ۱۹
- گزارش آکسیونهای مبارزاتی در صفحات ۷، ۹، ۱۳، ۲۳ و ۲۴

عراق که گویا "دست قدرت خدا" هم پشت آن بود، سعی کردند آن را به قول "ولی فقیه" و فیح جمهوری اسلامی به حساب سیلی زدن به "قدرت متکبر زورگوی عالم" جا بزنند. رژیم در شرایطی خود را ناچار می دید که یک بار دیگر به اصطلاح ضدیت با آمریکا را علم کرده و به ویژه در پرتو برجسته کردن ترور مزدور قاسم سلیمانی به وسیله امپریالیسم آمریکا، از نمد آن برای خویش کلاهی بدوزد که به خصوص پس از قیام توده ای بزرگ و خونین آبان ماه، روند جدا شدن کامل توده های مردم از رژیم و گسترده‌گی پایگاه انقلاب در مقابل پایگاه محدود شده رژیم آنهم تنها به وابستگان مستقیم و مزدوران جیره خوار خویش، تسریع شده و با روشنی و شفافیت تمام در مقابل دید دوست و دشمن قرار گرفته بود.

جمهوری اسلامی همچنین با علم کردن مراسم عزاداری برای قاسم سلیمانی و گرداندن اجزای جنازه وی در شهرهای مختلف در تلاش بود تا با تاکید بر ادعای دروغین حضور جمعیت میلیونی و حتما هم "خود جوش"!! مردم در این مراسم، بویژه در افکار عمومی جهانیان خود را دارای پایگاه مردمی معرفی کند. آنها تلاش کردند مراسم عزاداری پاسدار سلیمانی را به عنوان نمادی از پایگاه مردمی شان به نمایش بگذارند. تا آنجا که خامنه ای در نماز جمعه ۲۷ دیماه این مراسم را "بزرگترین بدرقه جهان" نامید که در جریان آن گویا "ده‌ها میلیون در ایران، و صدها هزار در عراق و بعضی کشورهای دیگر به پاس خون فرمانده سپاه قدس به خیابان‌ها آمدند". البته خامنه ای که تجربه نشان داده در کار دروغ و ریا، حد نمی شناسد، پا را از این هم فراتر گذاشته و این مراسم را "یوم الله" نام گذاری کرد و آنرا "معجزه" ای قلمداد نمود که تنها با "امدادهای غیبی" امکان پذیر است و معجزه ای است که کسانی که "دست قدرت خدا را نمی توانند در این حوادث ببینند" قادر به درک آن نمی باشند.

خزعبلات خامنه ای در رابطه با شرکت ده ها میلیون نفر در مراسم دولتی عزاداری سلیمانی، البته برای کسانی که اعمال فریبکارانه جمهوری اسلامی در چهل سال گذشته را دنبال کرده اند تردیدی باقی نمی گذارد که دروغگویان حاکم اولاً با چند برابر کردن تعدادی که بسیج کرده بودند دارند طبق معمول شب را روز جلوه می دهند. ثانیاً بر کسی پوشیده نیست که دیکتاتوری حاکم تنها با توسل به امکانات دولتی (۱) و با فشار و ارباب و تطمیع و تهدید و بسیج همه "ساندیس خور"ها پیش توانسته بود که بالاخره جمعیتی را در آن مراسم جمع کند تا به این وسیله مدعی داشتن پایگاه مردمی شده و به حکومت ننگین اش که شدیداً مورد تنفر مردم ایران قرار دارد، مشروعیت ببخشد.

در جریان قیام بزرگ آبان ماه، صدها هزار نفر در بیش از ۱۶۰ شهر کشور به خیابان آمدند و علیه جمهوری اسلامی و خامنه



## رسوایی جمهوری اسلامی در سقوط هواپیمای اوکراین

که وقتی در اثر فشار از خارج، این رژیم دروغگو، سئنه را پر زور یافت، مصلحت را در آن دید که موضوع را با پذیرش "خطای انسانی" به صورتی سر و هم بندی کند. به دنبال پذیرش این مصلحت، سخنگوی ارتش جمهوری اسلامی رسماً اعلام کرد که هواپیما بوسیله شلیک موشک توسط سپاه پاسداران زده شده، آتش گرفته و سقوط کرده است. به این ترتیب بر همگان آشکار شد آنچه رژیم پیشتر در مورد سقوط هواپیمای اوکراینی گفته بود دروغی بود که به "مصلحت" ساخته بودند که آشکار با "مصلحت" کنونی شان در تضاد قرار دارد. این امر در حالی که به رسوایی بزرگ دیگری برای رژیم بدل گشت، بر خشم و نفرت مردم نیز در سطح هر چه وسیعتری افزود و مخالفت و اعتراضات آنان علیه جمهوری اسلامی را دامن زد. ساقط کردن این هواپیما و قربانی کردن ۱۷۶ نفر و دروغهای جمهوری اسلامی باعث شد تا بار دیگر موجی از اعتراضات رادیکال توده ای با شعارهای مرگ بر خامنه ای و روحانی و ... در تهران و چند شهر دیگر بر پا شود.

پذیرش مسئولیت موشک پرانی به هواپیمای بوئینگ ۷۳۷ با ادعای به اصطلاح "خطای انسانی" توسط سپاه پاسداران، جدا از همه عواقبی که داشت و دارد به ماشین تبلیغاتی جمهوری اسلامی هم ضربه بزرگی زد. این حادثه در شرایطی رخ داد که ترور پاسدار جنایتکار قاسم سلیمانی به وسیله ارتش ایالات متحده آمریکا (رهبر تروریستهای جهان)، "نعمتی" برای سردمداران فریبکار جمهوری اسلامی شده بود و آنها کوشیده بودند تا از مرگ این پاسدار که دستانش نه تنها به خون خلقهای ما بلکه به خون خلقهای منطقه هم آلوده بود، وسیله ای برای فریب افکار عمومی و سرپوش گذاشتن بر واقعیت عدم داشتن هیچگونه پایگاهی در میان مردم تحت ستم ایران بسازند. در واکنش به این ترور، گردانندگان جمهوری اسلامی با فریبکاری تمام از "انتقام سخت" دم زده و با شلیک "مهندسی شده" چند موشک به دو پایگاه آمریکا در

سقوط هواپیمای بوئینگ ۷۳۷ در پرواز ۷۵۲ هواپیمایی بین المللی اوکراین، در اثر اصابت موشکهای سپاه پاسداران تبهکار جمهوری اسلامی به آن، جنایت آشکاری بود که به مرگ ۱۷۶ نفر انجامید. این جنایت خوفناک و ددمنشانه، بر پرونده سراسر جنایت و رسوایی جمهوری اسلامی برگ جدیدی افزود.

به دنبال سقوط این هواپیما که از فرودگاه "امام خمینی" تهران به کیف پایتخت اوکراین در حال پرواز بود، مقامات جمهوری اسلامی برغم وجود شواهد آشکار و فیلمهای منتشر شده از سقوط هواپیما، از همان لحظه اول اعلام کردند که دلیل سقوط هواپیمای اوکراین "نقص فنی" بوده که البته دروغ خود ساخته ای بود که از زبان دست اندرکاران این رژیم با دلائل مسخره روی آن پا فشاری کردند. و این دروغها کمی بعد مانند تف سربالا روی چهره سپاه تمام مقامات رژیم افتاد و آنها را رسوا و رسواتر نمود. برای نمونه، محمد اسلامی، وزیر راه و شهرسازی دولت روحانی، با تکیه بر این ادعا که اگر هواپیما در هوا هدف قرار گرفته بود در همان آسمان منفجر می شد در حالیکه این هواپیما دچار آتش سوزی شده و سقوط کرده است، دلیل این امر را "نقص فنی" اعلام کرد. اما، به رغم چنین دروغ پردازی هائی، سردمداران جمهوری اسلامی پس از چند روز عوام فریبی بالاخره شلیک موشک توسط سپاه پاسداران به هواپیما را پذیرفتند. البته دلیل این امر نه به خاطر پیدا شدن تکه ای به قول توده ها "روده راست" در شکم هیولای کریه چهره جمهوری اسلامی، بلکه به خاطر این بود که هواپیما متعلق به کشور دیگری بود و مسافرانی از کشورهای خارجی جزء کشته شدگان بودند و به خاطر همین واقعیت، از روز اول مقامات این کشورها بر ضرورت بررسی و تحقیق در باره علل سقوط هواپیما تاکید داشتند.

مردم می پرسند آیا اگر همه مسافران ایرانی بودند، جمهوری اسلامی هرگز واقعیت سقوط این هواپیما را در اثر شلیک سپاه پاسداران اعلام می کرد؟ در حالی

**واقعیت این است که عامل اصلی ناتوانی توده های بپاخاسته در رسیدن به اهدافشان فقدان تشکل در صفوف کارگران و ستمدیدگان و فقدان سازمانی است که قادر به رهبری مبارزات توده ها باشد. تشکل گروه های سیاسی- نظامی متشکل از کارگران و روشنفکران انقلابی و کمونیست، اولین قدم برای رفع این نقیصه بزرگ می باشد. تنها چنین گروه هایی به شرط انجام اعمال انقلابی و کوشش در ارتقای سطح آگاهی توده ها امکان خواهند یافت تا به تدریج با جلب حمایت معنوی و مادی توده ها سازمانی را شکل دهند که فقدان نیروی رهبری کننده در ایران را برای همیشه حل نماید و امر سرنگونی جمهوری اسلامی برای رسیدن به آزادی و دموکراسی و ایجاد جامعه ای عاری از استثمار و فقر و بیداد را هموار سازد.**

ترین حقوق کارگران و زحمتکشان و زنان و ملل تحت ستم می باشد. همان وضعیتی که کارد به استخوان کارگران و رنجدیدگان رسانده و آنها را واداشت تا در قیام های دی ۹۶ و آبان ۹۸ آتش به خیمه سردمداران دزد و فاسد جمهوری اسلامی بزنند. بیشک در شرایطی که بیش از ۶۰ درصد جمعیت جامعه زیر خط فقر قرار دارند و چپاولگران حاکم هم نشان داده اند که حاضر نیستند ذره ای از حقوق این جمعیت عظیم را تامین کنند انتظار خیزش دوباره گرسنگان انتظار دور از واقعیت نیست. قیام های دی ۹۶ و آبان ۹۸ به آشکاری نشان داد که مردم راه مبارزه با اعمال قهر ضد انقلابی دژخیمان حاکم را دریافته و به آن عمل می کنند چرا که می دانند که جز با اعمال قهر انقلابی قادر به نجات از شرایط فلاکت باری که جمهوری اسلامی با دار و شکنجه از آن حفاظت می کند نمی باشند. امروز بعد از قیام شدیداً خونین آبان ۹۸، خبرهایی از اقدام مسلحانه جوانانی علیه مراکز ستم و سرکوب و یا ترور (اعدام انقلابی) جانان رژیم می رسد. این واقعیت بیش از پیش ضرورت متشکل شدن نیروهای آگاه و پیشرو جامعه یعنی کارگران و روشنفکران کمونیست جهت قرار گرفتن در پیشاپیش چنین مبارزات مسلحانه و وظیفه رهبری آنها را یادآوری می کند.

واقعیت این است که عامل اصلی ناتوانی توده های بپاخاسته در رسیدن به اهدافشان فقدان تشکل در صفوف کارگران و ستمدیدگان و فقدان سازمانی است که قادر به رهبری مبارزات توده ها باشد. تشکل گروه های سیاسی- نظامی متشکل از کارگران و روشنفکران انقلابی و کمونیست، اولین قدم برای رفع این نقیصه بزرگ می باشد. تنها چنین گروه هایی به شرط انجام اعمال انقلابی و کوشش در ارتقای سطح آگاهی توده ها امکان خواهند یافت تا به تدریج با جلب حمایت معنوی و مادی توده ها سازمانی را شکل دهند که فقدان نیروی رهبری کننده در ایران را برای همیشه حل نماید و امر سرنگونی جمهوری اسلامی برای رسیدن به آزادی و دموکراسی و ایجاد جامعه ای عاری از استثمار و فقر و بیداد را هموار سازد.

#### زیر نویس:

(۱) برای درک شیوه کار جمهوری اسلامی و چگونگی سوء استفاده از امکانات دولتی به نفع پیشبرد سیاستهای ضد خلقی شان توجه به سخنان عالم زاده شهردار کرمان در رابطه با مسایل سلیمانی خود گویاست. نامبرده می گوید: "شهرداری کرمان، با چاپ ۱۴ هزار متر مربع بنر به این مناسبت، نصب ۵ هزار متر پارچه مشکی، چاپ و انتشار ۷۰ هزار پوستر، نصب حدود ۲ هزار پرچم و استفاده از تمامی بیلوردها و استرابورد ها برای این مراسم، در عوض کردن حال و هوای شهر به خصوص مسیر تعیین شده و میدان آزادی تلاش خود را برای مناسب سازی محیط انجام داد".

شده بود. به همین دلیل هم سردمداران جمهوری اسلامی، قربانیان این حادثه را "شهید" خوانده و تلاش کردند مراسم عزاداری قربانیان این حادثه را به مراسم دولتی بدل نمایند و در این راستا، تابوت قربانیان را در پرچم جمهوری اسلامی بیچانند. اما به دلیل رسوایی بی حد جمهوری اسلامی در نزد مردم، این دغلیازی نیز به ضد خود تبدیل شد، به طوری که برخی از خانواده های کشته شدگان این حادثه آشکارا به مخالفت با این امر برخاسته و تلاش کردند که اجازه ندهند قاتل عزیزانشان در قامت صاحب عزا ظاهر شود. برای نمونه در مهلاباد خشم مردم از دغلیازی رژیم منجر به آن شد که برخی خانواده ها این پرچم ها را پاره کرده و تلاش کردند مراسم خاکسپاری قربانیان را خود و به روش خود به جا بیاورند.

اعتراضات خانواده های عزادار و مردمی که داغدار کشته شدن عزیزانشان در جریان سقوط این هواپیما به دلیل شلیک سپاه پاسداران می باشند، به روشنی نشان می دهد که جمهوری اسلامی به دلیل رشد و گسترش مبارزات توده ای، در چنان بحرانی غوطه ور است که حتی قادر نیست کوچکترین مساله را به قول خودش "مدیریت" کند؛ و هر رویدادی به وسیله ای جهت افشای جنبه های دیگری از سیاستهای ضد مردمی و دروغپردازی های اغراق آمیزش بدل می گردد. رویدادها و مسایل مربوط به سقوط هواپیما اوکراینی یکی از مظاهر این حقیقت می باشد. برکسی پوشیده نیست که بحران کنونی جمهوری اسلامی، نتیجه بیش از چهل سال استثمار و چپاول دسترنج کارگران و ستمدیدگان، چهل سال سرکوب هر ندای آزادیخواهی با توسل به دار و شکنجه، چهل سال نوکری غارتگران بین المللی و پیشبرد سیاستهای آنها در لبنان و عراق و سوریه و یمن و افغانستان، چهل سال خدمت به امپریالیست ها جهت غارت منابع طبیعی و نابودی محیط زیست و همچنین نتیجه بیش از چهل سال دزدی، فساد و دروغ گویی و پاپمال نمودن آشکار

ای به مثابه راس دیکتاتوری حاکم شعار دادند. این قیام نه تنها بی پایه گی و فقدان پایگاه مردمی جمهوری اسلامی را در مقابل دید همگان قرار داد بلکه خشم و نفرت متراکم شده مردم از این رژیم را نیز بار دیگر بر همگان آشکار ساخت. بی دلیل نبود که در طی چند روز به گزارش خبرگزاریها "۷۳۱ بانک، ۹ مرکز مذهبی، ۷۰ پمپ بنزین، ۱۸۳ خودرو نظامی و بیش از ۵۰ پایگاه و پاسگاه نظامی مورد حمله مردم قرار گرفته و یا به آتش کشیده شدند". خیزشی که طی آن صد ها هزار ایرانی رنجدیده فریاد مرگ بر خامنه ای و نابود باد جمهوری اسلامی سر دادند و بنر های ولی فقیه را به آتش کشیدند و سرانجام هم در بستر وحشیگری های غیر قابل تصور نیروی سرکوب جمهوری اسلامی، مبارزه مردم به پا خاسته، با دادن بیش از ۱۵۰۰ نفر کشته و بیش از ده هزار بازداشتی، البته موقتا فروکش نمود. در چنین شرایطی خامنه ای قصد داشت که با علم کردن موشک پرانی به دو پایگاه آمریکا در عراق و ادعای شرکت میلیونی مردم در مراسم عزاداری سلیمانی برای خود "یوم الله" درست کرده و فریبکاری نماید. خامنه ای در نماز جمعه ۲۷ دی ماه با ریاکاری در ادامه خزعلات خود، حتی سعی کرده بود تا این "حادثه عظیم" را "بیعت بزرگ" با "خط امام" یعنی خودش جلوه دهد. اما حادثه ای کاسه کوزه های او را شکست؛ و همه تبلیغات فریبکارانه او و دیگر سردمداران جمهوری اسلامی را به هم ریخت. این حادثه، همانا سقوط هواپیمای اوکراین به دلیل شلیک موشک سپاه پاسداران بود که وی را مجبور کرد با آه و فغان، ناله سر دهد که: "یک عده ای سعی میکنند این یوم الله های حساس، این روزها را به دست فراموشی بسپارند، مسائل دیگری را مطرح کنند، شاید بتوانند یاد این یوم الله بزرگ را تحت الشعاع قرار بدهند. یکی همین قضیه ی تاسف انگیز، حادثه سقوط هواپیما بود". خامنه ای به این ترتیب درد خود از سقوط هواپیمایی که همه اهداف ریاکارانه و دغلیازانه او و رژیمش در رابطه با "نعمتی" که آمریکا با ترور قاسم سلیمانی برایش به وجود آورده را بیان کرد.

سقوط هواپیمای اوکراین در اثر شلیک موشک سپاه پاسداران، بار دیگر جنایت پیشگی و رسوایی رژیم را با برجستگی در مقابل دید همگان قرار داد و به اعتراضات مردمی دامنه بیشتری بخشید و حتی وضعی را به نمایش گذاشت که طی آن، وابستگان و خودی های رژیم هم زبان به انتقاد و نارضایتی و شکوه از جمهوری اسلامی گشودند. در چنین شرایطی، جمهوری اسلامی با مانور فریبکارانه دیگری تلاش کرد خود را صاحب عزای این حادثه خونین جلوه دهد تا بلکه بتواند از شدت خشم و نفرت مردم نسبت به خود در رابطه با این حادثه بکاهد. امری که از سوی هواداران رژیم، از جمله فرخ نگهدار مغرور و بیشترم در خارج از کشور توصیه

## "راه انقلاب ما!" (بخش پایانی)

گفتگوی کانال تلگرام بذرهای ماندگار با رفیق اشرف دهقانی



**ادعاهائی مطرح بشوند که به حفظ وضع موجود منتهی بشود. پاسخ:** این سوال خوبی، چون امکان می ده در مورد نیروهای سیاسی دیگه ای هم که در اپوزیسیون هستند صحبت کنیم. منظورم نیروهائی هستند که ظاهراً از ضرورت نابودی سیستم سرمایه داری در ایران حرف می زنند ولی راه روشن و یا درستی برای این منظور ارائه نمی دهند. به خصوص نمی گویند که چطوری می خواهند تکیه گاه اصلی رژیم که همون نیروهای مسلح اش هست را از بین ببرند و چه می خواهند به جای آن بگذارند و چطوری! این نیروهای سیاسی که معمولاً مدافع "کار آرام سیاسی" خوانده می شوند، سالهای سال با استناد به انقلاب روسیه مطرح می کردند که برای پیروزی انقلاب، اول اعتصاب عمومی صورت می گیره و این اعتصاب در پروسه خودش به قیام مسلحانه مردم و پیروزی انقلاب منجر می شود. البته اینها شکست انقلاب ۱۳۵۷ را به روی خودشون نمی آورند. چون در سال ۵۷، هم، حدوداً اعتصاب عمومی صورت گرفت و هم، قیام بهمن رخ داد. با این حال، انقلاب، شکست خورد و به جای نیروهای انقلابی و کمونیست، یک نیروی ارتجاعی بر سر کار اومد. واقعیت این است که هم، تحلیل علمی از شرایط جامعه ایران، ثابت می کنه که راه پیروزی انقلاب ایران، قیام مسلحانه توده ای چند روزه نیست بلکه یک جنگ توده ای در یک مسیر طولانی و هم، همه تجربه های عملی نشان می دهند که در شرایط ایران، تز "اول اعتصاب عمومی و بعد قیام مسلحانه"، یک تز ورشکسته است و نمی تواند منجر به پیروزی مردم بشود. از جنبه دیگه، جالبه که حالا که قیام آبانماه توده های انقلابی ما به دنبال یک اعتصاب عمومی به وجود نیامد، همه اونهایی که ضرورت سازماندهی مسلح توده ها را نفی می کنند چه در صف خلق و چه غیر از آن، به فرمول اعتصاب عمومی بعد از قیام مسلحانه چسبیده اند. اینها بدون آن که ملزومات یک اعتصاب عمومی را بشناسند، از مردم می خواهند دست به اعتصاب بزنند. گویا، تصورشان اینه که اعتصاب عمومی، آن قیام را تکمیل می کنه و گویا از این طریق، رژیم دیگه سقوط میکنه و انقلاب مردم به پیروزی می رسه. حالا اگر نیروهای ضدخلفی را کنار بگذاریم که به

"اسلام و حاکمیتش" و یا آخوندها و خامنه ای را نفی می کنند و خواهان از بین بردن سیستم سرمایه داری در ایران نیستند، فقط می خواهند در شکل حاکمیت تغییری حاصل بشه و کاری به از بین بردن ریشه ظلم و ستم در جامعه ندارند؛ و در نتیجه راه آنها به تداوم وضع جهنمی که الان هست برای مردم ما می انجامد. در حالی که توده های محروم ما نه فقط آخوندها و خامنه ای و کل حاکمیت جمهوری اسلامی را نمی خواهند بلکه می خواهند که همراه این دار و دسته اسلامی، به نظم سیاسی- اقتصادی ظالمانه حاکم بر ایران هم پایان داده بشه. اتفاقاً، یکی از درس های تجربه انقلاب سال ۵۷ هم همینه. چون در آن زمان، مردم فداکار و قهرمان ایران توانستند رژیم شاه را که مثل همین رژیم جمهوری اسلامی توسط امپریالیستها سر کار آمده بود، سرنگون بکنند ولی چون نتوانستند به طور مسلحانه سازماندهی بشن و انقلاب ۵۷ را ادامه بدهند، سیستم سرمایه داری پا برجا ماند و رژیم جدیدی که خودش را در پرده اوهام اسلامی پوشانده بود، حفاظت از این سیستم و نیروهای مسلح شاهنشاهی را به عهده گرفت- البته اسم جدیدی روی ارتش شاهنشاهی گذاشتند و همان ارتش را اسمش را عوض کردند و گفتند "ارتش اسلامی". از آن زمان تا امروز، به همان نسبتی که سیستم سرمایه داری، با سرعت زیاد در مقایسه با دوره شاه، انکشاف و گسترش پیدا کرده، - این مهمه بهش توجه بشه- به همان نسبت هم مصیبت های وارده از این سیستم خیلی بیشتر از دوره شاه نصیب مردم ما شده. برای همینه که امروز هم اگر صرفاً به رفتن خامنه ای و آخوندها اکتفا بشود، یا حتی به قول آنها، "حاکمیت اسلام" تغییر بکند، حاکمیت سرمایه داران و دیکتاتوری و ظلم و ستم از بین نمی رود.

**پرسش: با توجه به توضیحات شما، پذیرش ضرورت نابودی سرمایه داری، گام اول برای رهایی از شرایط جهنمی کنونی می باشد. منطقی در گام بعد باید روشن کرد که چگونه می خواهیم به این هدف برسیم. چون راهی که ارائه داده می شه نباید در عمل خود هدف را به حاشیه ببره، یا**

**پرسشگر کانال بذرهای ماندگار:** با درود های گرم به شنوندگان کانال "بذرهای ماندگار"، کانال تلگرامی چریکهای فدایی خلق ایران.

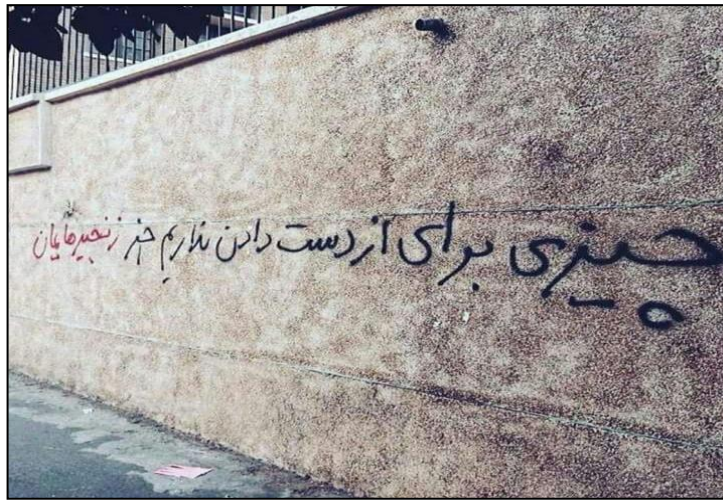
بخش دوم مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی را در رابطه با قیام توده های ستمدیده مان در آبانماه امسال، ۱۳۹۸، پی می گیریم و با رجوع به مقاله ای که رفیق اشرف در جریان این قیام تحت عنوان "خشم توده ها جز با آتش به جان خصم، خاموشی نمی گیرد" منتشر نمودند، بقیه پرسش های مطرح را با این رفیق در میان می گذاریم.

**پرسش: شما در بخش اول این مصاحبه، مطرح کردید که شرط رهایی کارگران و ستمدیدگان، نابودی نظام سرمایه داری وابسته در ایران هست. بگذارید سوال کنم آیا از همین واقعیت می شود نتیجه گرفت که اون نیرو هایی که نابودی نظم ظالمانه سرمایه داری حاکم بر ایران را در چشم انداز فعالیت های خودشون قرار نداده اند عملاً جنبش مردم را به بیراهه می برند؟**

**پاسخ:** بدون شک منظورتان نیروهای سیاسی در اپوزیسیون است. بله، بخشی از اینها واقعاً مشکلی با نظام سرمایه داری حاکم ندارند و مسأله شون فقط رفتن جمهوری اسلامی؛ و برای این منظور مثلاً زمانی از فراندوم صحبت می کردند و یا الان شورای دوره گذار تشکیل داده اند.

این بخش از اپوزیسیون، صرفاً اسلامی بودن رژیم و یا وجود خامنه ای و آخوندها را عامل وضعیت غیر قابل تحمل کنونی جا می زنند و البته پنهان می کنند که این رژیم در اساس توسط تکنوکرات ها و بوروکراتهائی اداره می شه که خیلی هاشون هم تحصیل کرده های دانشگاه های خارج از کشورند. در هر حال، کل گردانندگان رژیم چه معمم و یا پوشیده در حجاب به اصطلاح اسلامی باشند و چه کت و شلواری، از طریق حفظ سیستم سرمایه داری حاکم است که دمار از روزگار مردم در می آورند. کسانی که این واقعیت را از مردم کتمان می کنند آگاهانه می کوشند که مبارزات مردم را به بیراهه ببرند. چون کسانی که صرفاً به قول خودشون،

همواره با یک دور باطل روبرو خواهیم بود: یعنی قیام خود به خودی توده ها، فقدان رهبری، بعد عدم پیروزی قیام. این دور باطل رو تنها با پیگیری راهی می شود از بین برد که چریکهای فدائی خلق از دیر باز پیش پای انقلابیون پیشرو جامعه و همه توده های مبارز گذاشته اند، یعنی راه دست زدن کارگران و روشنفکران آگاه و پیشرو به مبارزه مسلحانه چریکی با هدف استراتژیکی تشکیل ارتش خلق برای مقابله با ارتش ضد خلق. یعنی راه "مبارزه مسلحانه هم



استراتژی هم تاکتیک". در این مسیر که کارگران و روشنفکران پیشرو ی سازمان یافته در یک تشکل انقلابی، می توانند با طبقه کارگر ارتباط برقرار بکنند، به سازماندهی اشکال گوناگون مبارزه توده ها پردازند و بالاخره رهبری انقلابی را در جامعه شکل بدهند. چریکهای فدائی خلق از همان آغاز شکل گیری شان بر این واقعیت - که در کتاب رفیق مسعود احمدزاده درج شده- تأکید کرده اند که راه پیروزی انقلاب ایران، قیام مسلحانه چند روزه نیست، بلکه جنگ توده ای است. چون در جریان چنین جنگی که یک ارتش مردمی با رهبری طبقه کارگر انقلابی می تونه به وجود بیاد و آنگاه این قدرت متشکل توده های مسلح، می تونه ارتش کنونی و همه نیروهای مسلح ضد خلقی را در هم بکوبد، شکست بدهد. و در این صورته که توده های تحت ستم ما تحت یک رهبری انقلابی، قادر می شوند سیستم سرمایه داری را از بین ببرند و هرگونه نفوذ امپریالیستها از جامعه ما را قطع کنند؛ و در این صورت، رسیدن به استقلال و در نهایت به یک جامعه سوسیالیستی از یک آرزو، به واقعیت تبدیل می شه.

**پرسش:** اجازه بید یک سوال دیگه ای را مطرح بکنم. با توجه به این واقعیت که رسانه های امپریالیستی روی بازگشت سلطنت به عنوان یک آلترناتیو زیاد تبلیغ می کنند و خود طرفداران سلطنت هم رسماً اعلام می کنند که قصد خدشه وارد کردن به نظم سرمایه داری حاکم را ندارند، جایگاه این نیرو در معادلات سیاسی ایران کجا قرار می گیره؟

**پاسخ:** به نظر من این بدبختی امپریالیستها و نشانه استیصال آنهاست که از وقتی متوجه تلاش های عملی ستمدیدگان ایران برای سرنگونی رژیم دست نشانده شون شدند که در لفافه اسلام کارهاشو پیش می بره، به احیای سلطنت در ایران روی آورده اند. یعنی به یک نیروی آشکارا ارتجاعی دیگه. البته فعلاً روی سلطنت تبلیغ می کنند تا با این جریان ارتجاعی، اعتشاشی در جنبش مردم به وجود بیاورند. سلطنت طلبان نه

توده های دیگه ما متشکل نیستند و رهبری انقلابی هم وجود نداره که با چنان تشکل هائی (که خودشون هم وجود ندارند) پیوند داشته باشد. پس توده های ما با اتکاء به چه قدرتی در پشت سرشون، می توانند دست به اعتصاب عمومی بزنند؟ یکی از الزامات دست زدن توده ها به اعتصاب عمومی اینه که بینند تشکیلاتی و رهبری پر قدرتی وجود داره که بر کارگران و دیگر توده های ستمدیده ایران که متشکل هستند متکی است. البته می شود این را هم در نظر گرفت که ممکنه با تشدید بحران انقلابی در جامعه وقتی شیرازه امور تا حد زیادی از هم پاشیده شده، در شرایط خاصی، اعتصاب عمومی هم صورت بگیره- وضعی که در سال ۵۷ به وجود اومد. ولی وقتی رهبری انقلابی بر سر این اعتصاب عمومی نباشه، چه پیش خواهد اومد؟ جدا از هر تحلیلی، تجربه نشون می دهد که اعتصاب عمومی و قیام مسلحانه بدون رهبری انقلابی امکان به پیروزی رساندن مردم تحت ستم ما را نداره. آیا یکی از دلایل شکست قیام بهمن ۵۷ همانا فقدان یک رهبری انقلابی بر سر آن نبود؟

حالا، از فقدان رهبری بر سر قیام آبانماه اخیر صحبت می شه. شکی نیست که اگر رهبری وجود داشت وضع طور دیگه ای می شد. اما مسأله اینه که رهبری در شرایط دیکتاتوری حاکم بر ایران چطور ممکنه به وجود بیاد؟ ما باید سعی کنیم بدون الگو برداری از هر انقلابی در جهان، قانونمندی های جامعه تحت سلطه ایران را بشناسیم. همانطور که در جمهوری اسلامی می بینیم که دیکتاتوری، به کارگران حتی امکان تشکل صنفی هم نمی دهد، در دوره شاه هم همینطور بود. پدید آورنده این نوع دیکتاتوری شدیداً وسیعاً قهر آمیز هم پدر شاه بود که به همین خاطر توده های ما به او لقب رضاخان قلدر دادند. این دیکتاتوری ها همه نتیجه سلطه امپریالیسم بر جامعه ایران است. تجربه هم نشون میده که در جامعه ای که چنین دیکتاتوری ای حاکمه، از راه های مسالمت آمیز یا غیر مسلحانه و به صرف مخفی کاری، هیچ تشکیلات انقلابی نمی تونه به وجود بیاد که بعد رشد بکنه و رهبری را به وجود بیاره. در نتیجه ما

طور روشن هدفشان اساساً خاموش کردن آتش جنبش توده هاست، و خطابمان فقط نیروهائی باشند که از ضرورت نابودی سیستم سرمایه داری در ایران حرف می زنند، باید از آنها سوال کرد که مگر ستون فقرات دولت سرمایه داری حاکم بر ایران را ارتش و دیگر نیروهای مسلح ضدخلقی تشکیل نمی دهند؟ آیا به صرف اعتصاب عمومی این ستون در هم شکسته می شه؟ به راستی برای در هم شکستن ستون فقرات رژیم جمهوری اسلامی به مثابه یک دولت سرمایه

داری- البته (وابسته به امپریالیسم)، نیاز به چه نیروئی هستش؟ نیروهای سیاسی ای که از ضرورت نابودی سیستم سرمایه داری در ایران حرف می زنند ولی از پیمودن راه جنگ توده ای طفره می روند و همچنان به فرمول اول اعتصاب عمومی و بعد قیام مسلحانه چسبیده اند- که البته خودشون هم می دانند بدون رهبری انقلابی یک همچنین قیامی خواهد بود - چون در شرایط دیکتاتوری حاصل از سلطه امپریالیسم در ایران از راه های غیر مسلحانه، رهبری انقلابی شکل نمی گیره- پس اینها، فقط در حرف علیه سرمایه داری هستند. راه آنها بیراهه هست و در نتیجه به از بین رفتن سرمایه داری منجر نمیشه بلکه به حفظ وضع موجود کمک می کنه.

**پرسش:** مسلماً همه قیام هائی که در جامعه ما صورت گرفته، تجربه های گرانبهائی به جا گذاشته اند و درس هائی به مردم برای پیشروی های بعدیشان آموخته اند. مثلاً همین قیام حماسی و پر صلابت آبانماه حاوی تجارب و درس هائی که باعث می شوند توده های محروم ایران یک قدم دیگه به دروازه پیروزی نزدیک بشوند. اما این هم، واقعیتیه که هر قیام قهر آمیز توده ای باید رهبری انقلابی داشته باشه تا بتواند راه خودشو به پیروزی باز بکنه. درحالی که نه در قیام بهمن ۵۷ و نه در قیامهای ۹۶ و ۹۸، رهبری وجود نداشت. آیا شما فقدان رهبری را دلیلی نمی بینید که به رژیم امکان سرکوب همین قیام آبانماه را داد؟ و در ضمن، مگر اعتصاب عمومی، شرایط سرنگونی رژیم را تسهیل نمی کنده؟

**پاسخ:** در مورد اعتصاب عمومی، شکی نیست که می تواند اقتصاد کشور را فلج بکنه و این هم ضربه مهم دیگه ای به رژیم جمهوری اسلامی وارد می کند. اما بحث این نیست که اعتصاب عمومی خوب است یا بد است. بحث بر سر اینه که انقلاب مردم چطوری می تواند پیروز بشود. اجازه بید بیشتر توضیح بدم. ببینید، کارگران و

فقط قصد وارد آوردن کمترین خدشه ای به سیستم سرمایه داری در ایران را ندارند بلکه به دلایل کاملاً مشخص، چه به دلیل گرفتاری این سیستم در بحرانی عمیق و چه به دلیل هشپاری کارگران و ستمدیدگان دیگه ما و مبارزه شون علیه حاکمیت سرمایه داران در ایران، خودشون را آماده می کنند که اگر اربابان امپریالیستشان روزی آنها را سر کار آوردند با اعمال شدیدترین و خونبارترین دیکتاتوری ها - تأکید می کنیم شدید ترین و خونبار ترین دیکتاتوری ها، طوری که دیکتاتوری وحشتناک و جنایت بار کنونی جمهوری اسلامی در مقابل اون به قول معروف لنگ بیاندازه، سیستم ظالمانه سرمایه داری رو تداوم بدهند و بردگی زجر آوری رو به کارگران و زحمتکششان ما تحمیل بکنند.

مدتهاست که رسانه های ارتجاعی از "بی بی سی" و "ایران- اینترنشنال" گرفته تا رسانه های خاص سلطنت طلبان و به خصوص رسانه "من و تو" سعی می کنند شعار "رضا شاه، روح شاد" را به دهن مردم بیاندازند. من نمی خواهم در اینجا لیستی ارائه بدهم و بگویم که رضا شاه چه خدمت هائی به امپریالیسم انگلیس کرد تا چنگ در ثروت های ایران بیاندازه و آنها را غارت و چپاول بکنه، به این موضوع هم نمی پردازم که رضا شاه علیه مردم ما دست به چه سرکوبهائی زد و چه اختناقی را در جامعه ایران آن زمان برقرار کرد و چگونه همه نهادهای آزادیخواهانه که در جریان انقلاب مشروطیت به وجود آمده بودند و از جمله اتحادیه های کارگری را تار و مار کرد و از بین برد؛ فقط به این نکته اشاره کنم که کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ که به قدرت گیری رضا خان منجر شد در واقع تیر آخر را به همه دستاوردهای انقلاب مشروطیت زد. با این کودتا بود که یک دیکتاتوری سیاه بر کشور ما حاکم شد که تا به امروز هم ادامه پیدا کرده. به واقع، رضا شاه، معرف اولین دیکتاتوری امپریالیستی در ایران می باشد که چرخهای حکومتش برای تأمین منافع امپریالیسم انگلیس، در حرکت بود. حالا که این بحث پیش آمد بد نیست به یک مورد از گزارش تظاهرات فعالین چریکهای فدائی خلق در خارج از کشور، در پشتیبانی از توده های قیام کننده اشاره کنم. می دانید که اخیراً سلطنت طلبان فرصت پیدا کرده اند خودی نشان بدهند و امروز در تظاهرات نیروهای چپ در خارج از کشور به ایجاد اغتشاش مشغولند و البته رسانه های امپریالیستی هم دوربین هایشان را روی آنها زووم می کنند تا افکار عمومی را فریب بدهند و سلطنت طلبان در خارج از کشور را حامی مردم ایران جا بزنند. در جریان این اغتشاش، فردی در میان سلطنت طلبان به یکی از مبارزین گفته بود: "بدبخت! اگر رضا شاه نبود تو الان شناسنامه هم نداشتی". آیا این ادعای درستی است؟ در اینجا می خواهیم به جوانهائی که ممکن است از تاریخ ایران اطلاع کافی نداشته باشند در پاسخ به آن

**سلطنت طلبان نه فقط قصد وارد آوردن کمترین خدشه ای به سیستم سرمایه داری در ایران را ندارند بلکه به دلایل کاملاً مشخص، چه به دلیل گرفتاری این سیستم در بحرانی عمیق و چه به دلیل هشپاری کارگران و ستمدیدگان دیگه ما و مبارزه شون علیه حاکمیت سرمایه داران در ایران، خودشون را آماده می کنند که اگر اربابان امپریالیستشان روزی آنها را سر کار آوردند با اعمال شدیدترین و خونبارترین دیکتاتوری ها - تأکید می کنیم شدید ترین و خونبار ترین دیکتاتوری ها، طوری که دیکتاتوری وحشتناک و جنایت بار کنونی جمهوری اسلامی در مقابل اون به قول معروف لنگ بیاندازه، سیستم ظالمانه سرمایه داری رو تداوم بدهند. و بردگی زجر آوری رو به کارگران و زحمتکششان ما تحمیل بکنند.**

ادعا، بگم. نه، اگر رضا شاه و هم کیشانش نبودند که به امپریالیستها کمک بکنند تا انقلاب مشروطه ما رو به شکست بکشاند- می دانید که همین رضا شاه در زمان انقلاب مشروطیت، گروهبانی در ارتش ارتجاعی قزاق بود که علیه ستارخان و باقرخان و کمونیست هائی مثل حیدر عمواغلی می جنگید. بله اگر عناصر مرتجعی چون این گروهبان قزاق نبودند که خودشون را به امپریالیستها بفروشنند، انقلاب مشروطیت ما که یک انقلاب بورژوا-دموکراتیک بود پیروز می شد. آنوقت، در اثر این انقلاب، مردم ما، هم، شناسنامه دار می شدن و هم به آزادیهای دموکراتیک دست پیدا می کردند. آزادی و دموکراسی در جامعه ایران برقرار می شد و راه رشد صنعتی کشور هم هموار می گردید.

برگردیم به اصل مطلب، به طور کلی بگم، اگر قرار باشه یک بار حکومتی به اسم اسلام، روزگار را بر مردم سیاه بکنه و یک بار هم حکومتی غیر اسلامی و ظاهراً مدرن و سکولار سرکار بیاد که بخواید با آزادی ماتیک و ناخن بلند برای زنان و فکل و کراوات برای مردان، سر مردم کلاه بگذاره و حفاظت از سیستم ظالمانه سرمایه داری را به عهده بگیره، آنوقت دیگه فقط در نوع شکنجه مردم تفاوت ایجاد شده نه این که پایانی بر زندگی شکنجه بار کنونی گذاشته شده باشه.

**پرسش : شما یکی از کمبود های قیام اخیر را فقدان سازماندهی و رهبری انقلابی می دانید و ایجاد این امور مهم را از طریق راه های غیر مسلحانه ممکن نمی دانید؛ و پیشنهاد تشکیل گروه های سیاسی - نظامی را می کنید که در جریان رشد خودشون باید به تشکیل ارتشی از توده های مسلح بیانجامد. چه فاکتورهایی در شرایط کنونی چنین مسیری رو الزامی می کنند؟**

**پاسخ:** سعی می کنم به این سوال پاسخ کوتاهی بدم چون زیاد حرف زدم و امیدوارم که شنوندگان کانال بذرها را خسته نکرده باشم. ببینید، دیکتاتوری، یکی از اصلی ترین فاکتورها است که به راحتی امکان ایجاد یک رهبری انقلابی را نمی دهد. خیلی ها به درستی مطرح می کنند که جنبش انقلابی توده ها نیاز به تشکیلات و رهبری انقلابی دارد. ولی با این که دیکتاتوری را مانع اصلی شکل گیری تشکیلات و رهبری انقلابی در جامعه می دانند، شکل های درست مبارزه با این دیکتاتوری را ارائه نمی دهند. در حالی که چریکهای فدائی خلق از همان آغاز شکل گیری شان بر ضرورت مبارزه مسلحانه با دیکتاتوری تأکید کردند و معلوم کردند که در شرایط دیکتاتوری در ایران، اولاً یک گروه انقلابی تنها و تنها با تعرض مسلحانه به دشمن می تواند اصلاً موجودیت خودش را حفظ بکنند؛ و ثانیاً یک گروه کمونیستی با مبارزه مسلحانه و ضربه زدن به دشمن می تواند قدرت بگیره، بعد، دیکتاتوری را تضعیف بکنه و به قولی در آن شکاف بیاندازه و با کمک کارگران و توده های رزمنده دیگه، شرایطی در جامعه به وجود بیاره که امکان پیوند با طبقه کارگر و بالاخره تشکیل حزب کمونیست را پیدا بکنند. امروز ما وظیفه خودمون می دانیم که تجربیاتمان را در اختیار جوانان انقلابی قرار بدیم. تجربیاتی که به واقع با خون نوشته شده اند. بر این اساس است که بر ضرورت تشکیل گروه های سیاسی- نظامی در شرایط کنونی تأکید می کنیم. این گروه ها در جریان انجام مبارزات چریکی علیه دشمن، خودشون را به مردم می شناسانند و طرفداری مادی و معنوی توده ها را به طرف خودشان جلب می کنند. در این صورت، گروه هائی که تئوری واقعا کمونیستی و منطبق بر شرایط جامعه رهنمون آنها باشد و بهتر عمل کنند بیشتر امکان گسترش و جلب توده ها و جذب آنها را به طرف خودشان خواهند داشت. این گروه ها در پروسه ای به هم می پیوندند و تشکیلات قوی ای به وجود می آید که همان تشکیلات رهبری کننده جنبش توده هاست.

**بذرهای ماندگار: با سپاس از اینکه پاسخگوی پرسش های ما بودید لطفاً اگر مورد دیگری هست که ضروری می بینید که به آن اشاره شود بفرمائید؟**

**پاسخ:** من یک بار دیگه سپاس و ستایش خودمو به توده های رزمنده ایران که در این قیام اخیر جسارت و از خود گذشتگی بی نظیری از خودشون نشان دادند، ابلاغ می کنم. قهرمانی و رزم سلحشورانه این توده ها در جریان قیام خونین شان تجربه های گرانبهائی به جا گذاشته که مطمئناً راه را برای پیشروی های بعدی ستمکشانشان تا رسیدن به پیروزی هموار می کند. در حال حاضر این قیام، شدت و ابعاد سرکوبگری و جنایتکار بودن جمهوری اسلامی را به طور

های رزمنده ما که توسط طبقه کارگر آگاه و انقلابی ایران، رهبری بشوند، جز شکست و نابودی نصیبی نخواهند داشت، و دست آورد مبارزات توده های ستمدیده ما، نان و کار و آزادی و زندگی در شرایطی بری از ظلم و ستم و استثمار خواهد بود. پرسشگر کانال بذر های ماندگار: رفیق اشرف با تشکر بسیار که به پرسش های بازدیدکنندگان این کانال پاسخ دادید، به امید اینکه در آینده هم پاسخگوی پرسش های ما باشید.

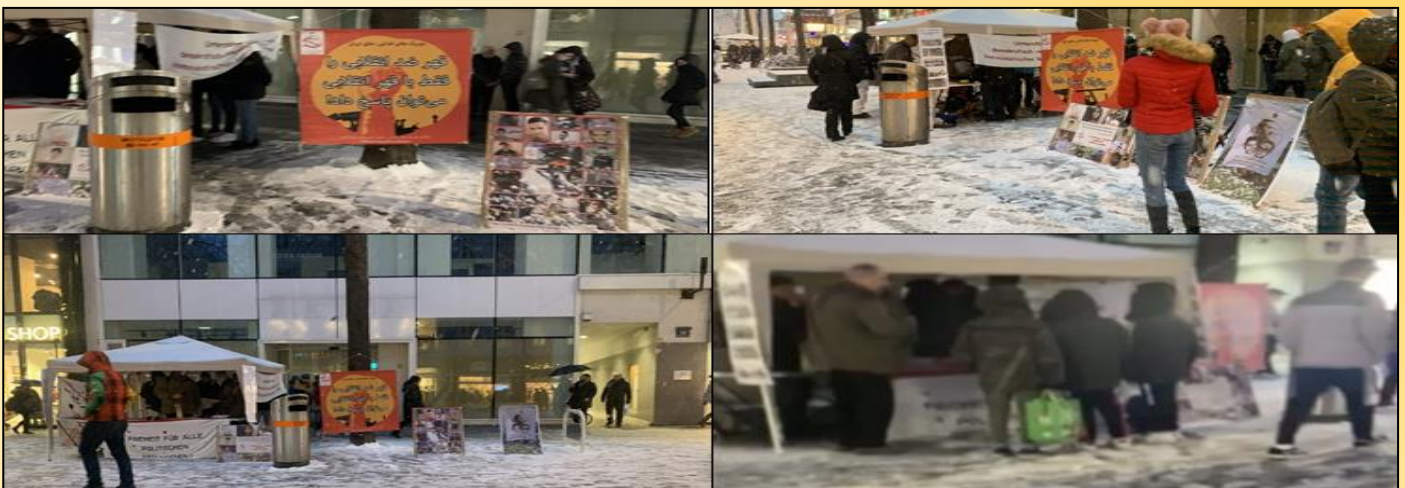
رفیق اشرف: من باید از شما که امکان این گفتگو را فراهم کردید، تشکر کنم. برایتان در فعالیتهای مبارزاتی تان پیروزی آرزو می کنم. موفق باشید.

همون روش های جنایت کارانه را در پیش بگیرد. خیال می کند که می تواند به این شکل در میان این توده ها، ایجاد رعب و وحشت بکند. در حالی که این مردم تجربه چهل سال حاکمیت دار و شکنجه جمهوری اسلامی را پشت سر دارند و تلاش های اینچینی رژیم به جای ترس، به آنها یاد می دهد که باید بدون هیچگونه توهمی نسبت به نیروهای مسلح رژیم، با ابزار لازم و با قاطعیت هر چه بیشتری به جنگ تعرضی علیه دشمن دست بزنند؛ و همانقدر با بی رحمی با دشمنان خودشان برخورد کنند که آن دشمنان بی هیچ عذوفتی چنین می کنند. شکی نباید داشت که دشمنان مردم علیرغم ظاهراً قدرتمند بودنشان در مقابل قدرت توده

کاملاً عریان در معرض دید همگان قرار داده و یک بار دیگر به طور قطع ثابت کرد که با این رژیم جز به زبان اسلحه و قهر انقلابی نمی شود سخن گفت. قیام آبانماه، حمایت امپریالیست ها از چنین رژیم خونخوار و همینطور ضدیت آنها را با توده محروم و گرسنه ایران را هم افشاء کرد. همچنین سازشکارانی که مبارزه به اصطلاح مدنی را برای نجات از جهنم موجود پیش پای مردم می گذاشتند و الان هم می گذارند را هم رسوا کرد.

در آخر به این هم اشاره بکنم که جمهوری اسلامی در مقابل قدرت توده ها و خشم انقلابی اونها چاره ای ندارد که جنایات خودش را در دهه ۶۰ به رخ مردم بکشد و

## آکسیون اعتراضی در دفاع از زندانیان سیاسی در وین - اتریش



روز شنبه ۱۸ ژانویه ۲۰۲۰، از ساعت چهار بعد از ظهر، گردهمایی اعتراضی در همبستگی با زندانیان سیاسی در ایران، در شهر وین برگزار شد. این آکسیون مبارزاتی با همکاری تعدادی از نیروهای چپ و کمونیست در 78-80 Mariahilferstrasse برگزار شد. محل تجمع و دور تا دور چادر بر پا شده با بنر های گوناگون حاوی تصاویر جنایات رژیم و همچنین با شعارهایی راجع به آزادی زندانیان سیاسی به فارسی و آلمانی و همچنین عکس های جانباختگان خیزش آبان ماه تزئین شده بود، بطوری که نظر رهگذران را به خود جلب می کرد. مردم با دیدن عکس ها می ایستادند و علت تجمع و دلیل برگزاری این پلاتفرم را سؤال می کردند. وقتی اعلام می شد که ما به خاطر دفاع از مبارزات مردم ایران در این جا جمع شده ایم و خواهان آزادی تمامی زندانیان سیاسی بخصوص افرادی که در خیزش های اخیر دستگیر شده اند و در زیر شکنجه قرار دارند، هستیم، آن ها بلافاصله با اشاره به اخباری که در این مورد شنیده اند، نگرانی خود را از وضعیت مردم ایران ابراز می کردند.

در جریان این تجمع سه سخنرانی در باره رویدادهای اخیر ایران و بحران سیاسی و اقتصادی موجود در جامعه که مسبب آن نظم ظالمانه سرمایه داری وابسته حاکم و سیاست های ضد مردمی و عدم کفایت سردمداران جنایتکار رژیم می باشد، صورت گرفت. در این سخنرانی ها از ستمی که در طی چهل سال حکومت ننگین این نظام سرکوبگر و وابسته به امپریالیسم به توده های زحمتکش رفته است، صحبت شد.

این سخنان توجه رهگذران را به خود جلب کرده بود. همچنین در طول این تجمع، فعالین چریکهای فدایی خلق ایران که یکی از فراخوان دهندگان این تجمع بودند، تعداد زیادی اعلامیه "پیرامون ترور یک تروریست تبهکار، توسط سر دسته تروریستهای بین المللی" را به زبان آلمانی بین عابریین توزیع کردند. همچنین تعدادی از ایرانیان رهگذری که توجه شان به تجمع کنندگان جلب شده بود، با مراجعه به محل چادر پلاتفرم، تقاضای اعلامیه به زبان فارسی می کردند.

از جمله شعار هایی که در این روز داده شدند: "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "پیروز باد سوسیالیسم"، "زنده باد همبستگی بین المللی" بودند. این تجمع در ساعت ۱۷:۳۰ بعد از ظهر با موفقیت خاتمه پیدا کرد.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در وین - اتریش

۲۰ ژانویه ۲۰۲۰

**جمهوری اسلامی، قاتل زحمتکشان، نوکر غارتگران، نابود باید گردد!**

## پیرامون ترور یک تروریست تبهکار،

## توسط سر دسته تروریستهای بین المللی!



کشتن قاسم سلیمانی و همراهانش، از جمله معاون حشدالشعبی توسط پهپاد های نیروهای اشغالگر آمریکا در عراق، در بطن شرایطی صورت می گیرد که توده های تحت ستم و انقلابی عراق برای پایان دادن به سلطه امپریالیسم آمریکا و فقر و فلاکت و جنگ و نا امنی حاصل از اشغال این کشور در سال ۲۰۰۳، دست به انقلاب زده و تا کنون علیرغم همه سرکوبهای خونین و دسیسه های دشمنانشان، در صحنه نبرد و رزم باقی مانده اند- تا آنجا که هیچ یک از

تمهیدات آمریکا و دست نشاندهانش در عراق برای حفظ مناسبات ستمگرانه حاکم از گزند توده ها، از سرکوب و کشتار مردم گرفته تا استعفای برخی مهره های حکومت، هنوز نتوانسته این مردم مبارز را به خانه برگرداند.

در ظاهر امر، ترور مهره نظامی برون مرزی رژیم به مثابه نماد برجسته دخالتگری های جمهوری اسلامی در منطقه، پاسخ آمریکا به حمله سه روز پیش نیروهای حشدالشعبی (تحت فرمان قاسم سلیمانی) به سفارت این کشور در عراق می باشد. اما هیچ انسان آگاه و مدافع جدی توده های تحت ستم نمی تواند این اقدامات نظامی از سوی هر دو طرف (آمریکا و ایران) را بدون تکیه بر شرایط انقلابی جاری در عراق (همینطور در ایران) به درستی تحلیل نماید و ببیند که این اقدامات چه نقشی می توانند در جهت انحراف مسیر مبارزاتی مردم عراق ایفاء نمایند و کدام تأثیرات را به نفع کدام نیروها در سطح منطقه و بر جنبش انقلابی مردم ایران و عراق بر جای می گذارند.

سفارت آمریکا در بغداد که بزرگترین سفارتخانه این کشور در دنیاست، در منطقه کاملاً میلیتاریزه شده از طرف دولت مرکزی، معروف به منطقه سبز قرار دارد. به همین دلیل دست یابی کاملاً راحت حشدالشعبی به این منطقه، این پرسش را برجسته ساخت که چگونه است که تظاهر کنندگان عراق، پس از دو ماه تلاش جانانه و دادن بیش از ۴۵۰ کشته نتوانستند به این "منطقه سبز" حتی نزدیک شوند، اما دار و دسته حشد الشعبی به راحتی از میان محافظین مسلح آن منطقه عبور کرده و خود را به دیوار سفارت آمریکا رساندند؛ و آیا آمریکا از این امر اطلاع نداشت؟ با تکیه بر شواهد موجود نمی توان تردید داشت که این اقدام حشدالشعبی در هماهنگی و همکاری دولت مرکزی دست نشانده آمریکا با این نیروی وابسته به جمهوری اسلامی صورت گرفت، امری که برخی از خبرگزاری های رسمی نیز آن را تأیید کرده اند.

اما، حمله به سفارت آمریکا از طرف نیروی وابسته به جمهوری اسلامی در عراق و پاسخگوئی آمریکا به آن، برای مردم ایران دقیقاً یادآور نقش و منافع ست که مضحکه اشغال سفارت آمریکا در ایران در یک شرایط متفاوت برای امپریالیسم آمریکا و سیاستهای آن در منطقه ایفا نمود. اگر در آن زمان هدف از این سناریو جا انداختن جمهوری اسلامی به مثابه یک رژیم مردمی و رژیمی همچون مردم مبارز ایران ضد امپریالیست بود، اکنون آنچه از این سناریوی مشابه در عراق تعقیب می شود، انحراف مسیر مبارزات ضد امپریالیستی توده های رنج کشیده عراق می باشد- هر چند از آن علیه توده های مبارز ایران نیز استفاده خواهد شد.

اگر به صحنه مبارزاتی توده های رنج کشیده عراق نظری بیافکنیم خواهیم دید که این توده ها از آغاز انقلاب خود در کنار پسر "خلق، خواهان براندازی سیستم موجود است"، به طورکاملاً روشن و واضح ضدیت خود با اشغال میهن خویش توسط امپریالیسم آمریکا را در بنرها و شعارهای مختلف بیان کرده اند، از نه به آمریکا و خواستار "اخراج ارتش آمریکا و قواعدهش" گرفته تا این بنر گویا و تعرضی که: "در تاریخ نوشته خواهد شد که شما با تانکهای آمریکائی بر عراق حاکم شدید ولی ما با همین "توک توک" ها آن را از شما می گیریم".

امروز هم علیرغم همه تلاش رسانه ها در لاپوشانی نقش غارتگرانه و جنایتکارانه آمریکا در عراق و سوق دادن خشم و نفرت مردم به سوی صرف جمهوری اسلامی که خود خدمتگزار آمریکا

در این کشور بوده و در جهت تأمین منافع این امپریالیسم، مرتکب جنایات و اعمال سرکوبگرانه علیه ستمدیدگان عراق می گردد، توده های آگاه عراق که رنج و شکنجه های ناشی از اشغال کشورشان را با پوست و گوشت خود لمس کرده اند، همچنان علیه آمریکا می جنگند. همین چند روز پیش بود که مردم مبارز شهر بابل با فریاد نه به ایران، نه به آمریکا، ضدیت خود با امپریالیسم آمریکا و نوکرش جمهوری اسلامی را بر جهانیان آشکار ساختند.

نیروهای نظامی تحت فرمان قاسم سلیمانی در عراق که پس از آفرینش داعش توسط امپریالیسم آمریکا، در حفظ سلطه این امپریالیسم در عراق نقش برجسته ای یافته بودند، با اوج گیری مبارزات انقلابی ستمدیدگان این کشور، به یک پای مهم سرکوب خونین توده های انقلابی تبدیل شدند؛ تا آنجا که امروز جمهوری اسلامی، نقش سپر بلای امپریالیسم آمریکا در عراق را یافته است. درست برای تغییر فضای ضد امپریالیستی به فضای ضد جمهوری اسلامی است که رسانه های ارتجاعی تا به آن حد شدیداً بر نقش سرکوبگرانه این رژیم در سرکوب مردم عراق تأکید می کنند که گویا با رانده شدن جمهوری اسلامی از عراق، سعادت و خوشبختی به مردم عراق روی خواهد آورد!! و گوئی دلیل زندگی فلاکت بار، شکنجه ها و زندانهای ابوغریبی، نه سلطه امپریالیسم آمریکا در عراق و به غارت بردن ثروت های این کشور بلکه حضور جمهوری اسلامی در عراق می باشد.

توجه به این سخن برایان هوک، نماینده ویژه وزارت خارجه آمریکا در امور ایران، درباره حمله حشدالشعبی به سفارت آمریکا در بغداد، هدف از تبلیغات مغرضانه فوق الذکر را نیز هر چه بیشتر آشکار می سازد. او هدف اقدام نیروهای وابسته به ایران را "ایجاد شکاف میان آمریکا و مردم عراق" توصیف کرد و با همراه جلوه دادن خود با مبارزات انقلابی کنونی مردم عراق، مطرح کرد: " آنها از مداخله ایران در عراق و تلاش آن برای تسلط یافتن در عراق - همانند تلاشش برای تسلط یافتن در لبنان - به تنگ آمده اند". در واقع، چه خود مقامات آمریکا و چه رسانه های مربوط به آنها، در تبلیغات خود سعی در تلقین این امر را دارند که اگر نیروهای وابسته به جمهوری اسلامی در سرکوب توده های عراق نقش برجسته ای دارند، پس، گویا دشمن درجه اول مردم عراق، جمهوری اسلامی می باشد و در نتیجه مردم باید فعلاً مبارزه خود با آمریکا را کنار گذاشته و همراه آمریکا صرفاً با جمهوری اسلامی مبارزه بکنند. قتل قاسم سلیمانی توسط نیروهای آمریکایی و در کنار آن برجسته کردن هدفمند صحنه هایی از خوشحالی مردم عراق از حذف این مهره تبهکار، در خدمت تطهیر امپریالیسم آمریکا و تلاش برای پوشاندن لباس "ناجی مردم عراق" به تن ارتش آمریکاست.

به طور کلی باید گفت تا آنجا که به عراق مربوط است، تبلیغات حجیم کنونی راجع به بحران و رو در رویی آمریکا و ایران، در خدمت خاموش کردن فریادهای نه به آمریکا و فرو نشاندن آتش مبارزاتی توده های در بند عراق علیه سلطه امپریالیسم آمریکا در این کشور و انحراف این مسیر انقلابی به سوی مبارزه صرفاً با جمهوری اسلامی می باشد. همانگونه که این روزها شاهدیم در این مسیر انحرافی، نه فقط رسانه های امپریالیستی بلکه همراه با آنان نیروهای سازشکار و اپورتونیست به فریب مردم پرداخته و سعی خواهند کرد با تبلیغ این امر که گویا "فعلاً" باید با آمریکا متحد شد و مبارزه خود را صرفاً روی جمهوری اسلامی متمرکز نمود، در صف متحد توده های انقلابی عراق علیه امپریالیسم آمریکا، شکاف ایجاد نمایند.

بی شک، اهداف و تبعات سیاستی که در پشت عملیات کشتن قاسم سلیمانی در شرایط مشخص کنونی قرار دارد تنها به تأثیرات آن در عراق محدود نمی گردد. همه می دانند که بر بستر سیاستهای میلیتاریستی و جنگ افروزان دولت آمریکا و نقش آفرینی های ضد مردمی جمهوری اسلامی در جاده صاف کنی برای توجیه این سیاست، منطقه خلیج فارس در یک شرایط بحرانی و متشنج قرار دارد. حمله دار و دسته وابسته



لواک شعارهای پوچ ضد امپریالیستی و مرگ بر آمریکا در مقابل مردمی که برای سرنگون کردن این رژیم به پا خاسته اند قدرت نمایی کرده و زهر چشم بگیرند.

مردم هشیار عراق و ایران با تکیه بر تجربه هائی که از قربانی کردن مهره های سر سپرده و خدمتگزار توسط امپریالیستها دارند (نظیر قربانی کردن شاه در انقلاب سالهای ۵۷-۵۶) با حذف شدن قاسم سلیمانی، این مهره خدمتگزار امپریالیسم آمریکا در خاورمیانه، نه تعجب خواهند کرد و نه دچار شعف کودکانه خواهند شد. چرا که برخلاف تبلیغات سهمگین و فریبکارانه جاری، قتل قاسم سلیمانی تروریست، توسط سردسته تروریستها جهان یعنی امپریالیسم آمریکا به معنای پایان نقش آفرینی های ماجراجویانه جمهوری اسلامی و سیاستهای ضد انقلابی آن نیست. تجربه ۴۰ سال اخیر نشان داده که تا نظام استثمارگرانه کنونی پا بر جاست، مهره های جنایتکار دیگر جای قاسم سلیمانی "جزغاله" شده و همراهانش را برای اجرای سیاست های امپریالیستی در شکل سیاست برون مرزی جمهوری اسلامی پر خواهند کرد.

**مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیرش!**

**دست امپریالیستها از عراق و ایران کوتاه!**

**زنده باد انقلاب!**

**برقرار باد اتحاد تمامی نیروهای انقلابی و خلقهای تحت**

**ستم منطقه!**

**چریکهای فدایی خلق ایران**

**۱۲ دی ماه ۱۳۹۸ - ۲ ژانویه ۲۰۲۰**

حشدالشعبی به سفارت آمریکا در منطقه سبز و سپس قتل قاسم سلیمانی در پاسخ به این حمله، اقداماتی ست که به گسترش فضای جنگی و عدم امنیت در کل منطقه - یعنی جهت گیری ای که یکی از محورهای سیاست رسمی و عملی امپریالیسم آمریکا در مواجهه با قدرتهای رقیبش را تشکیل می دهد - یاری می رساند. اعزام ۷۵۰ سرباز آمریکایی به منطقه و اعلام دولت انگلیس برای "تقویت" حضور و نیروهایش در خلیج فارس، جلوه هایی از تبعات این سیاست می باشند. با اشراف به این جهت گیری دولت آمریکا است که تمامی قدرتهای بزرگ از چین و روسیه گرفته تا آلمان و دبیر کل سازمان ملل همگی از "تشدید تنش" و خطرات ناشی از فضای جنگی در خلیج فارس ابراز نگرانی کرده و هشدار داده اند. این رویداد سواى تشدید فضای جنگی و بحران در منطقه، فرصتی به دولت ترامپ داده است تا در شرایط "استیضاح" رییس جمهور در مجلس این کشور، وی با به نمایش درآوردن "افتداری آمریکایی" در عراق در میان افکار عمومی آمریکا برای خود آبرو بخرد.

مقامات آمریکا در ساعات اخیر، یکی پس از دیگری به میدان آمده و تاکید می کنند که برغم ترور قاسم سلیمانی خواستار "جنگ" با جمهوری اسلامی نیستند. ترامپ امروز شخصا به طور رسمی پیام می دهد که "ایران در هیچ جنگی برنده نشده اما در هیچ مذاکره ای هم بازنده نشده" است. این پیامها به رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی دلگرمی می دهد که با خیال راحت همچنان در کار سرکوب وحشیانه جنبش انقلابی مردم ما باشند. مقامات جمهوری اسلامی با دریافت این پیام است که ضمن عریضه کشی و فریاد "انتقام" از مسببین این قتل، دار و دسته های سرکوبگر خود را به خیابانهای شهرهای بزرگ فرستاده و کوشیده تا زیر

## لندن: گزارشی از آکسیون حمایت از جنبش انقلابی توده های تحت ستم ایران



در دفاع از جان بیش از ده هزار توده به پا خاسته ایران که در جریان سرکوب خونین خیزش بزرگ مردمی آبان ماه (۱۳۹۸) دستگیر و زیر شکنجه های وحشیانه قرار دارند، روز پنجشنبه پنجم دی ماه ۱۳۹۸ (۲۶ دسامبر ۲۰۱۹) تظاهراتی در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در لندن برگزار شد. این تظاهرات که با استقبال فعالین سیاسی در لندن مواجه گردید از ساعت دو بعد از ظهر تا چهار بعد از ظهر ادامه داشت. در جریان این حرکت مبارزاتی شعار های بسیاری به زبان های انگلیسی و فارسی سر داده شدند و تظاهرکنندگان با فریاد این شعارها، خشم و نفرت خود نسبت به رژیم دیکتاتور جمهوری اسلامی را به نمایش گذاشته و خواهان آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی شدند، زندانیانی که به واقع جانانشان در خطر است و بنا به گزارشات مستند منتشر شده تاکنون اجساد شکنجه شده تعدادی از بازداشت شدگان خیزش مردمی آبان ماه در رودخانه ها، سدها و ساختمان های مخروبه پیدا شده است. سردمداران جمهوری اسلامی با وحشیگری تمام قیام آبان ماه ۱۳۹۸ را که در ۱۶۰ شهر کشور آتش به خیمه مسئولین دزد و فاسد جمهوری اسلامی زد و به گزارش خبرگزاری رویترز، خامنه ای جنایتکار "ولی فقیه" جمهوری اسلامی را "بی قرار" کرده بود را با براه انداختن حمام خون سرکوب نمودند. حال دژخیمان جمهوری اسلامی در وزارت اطلاعات و زندان ها در تلاش اند در همان راستا انتقام آن قیام مردمی را از بازداشت شدگانی بگیرند که حال اسیر دست آن ها می باشند. با توجه به این که معاون دادگستری استان فارس قبلا در رابطه با شرکت کنندگان در این خیزش گفته بود که "نمیخواهیم از هر کسی که کوچکترین نقشی هم داشته بگذریم" حال می توان به شدت شکنجه در سياهچال های رژیم و دلیل پیدا شدن جسد شکنجه شده تعدادی از زندانیان سیاسی در بیابان ها و محل های مخروبه پی برد. همین واقعیت خود امر افشای جنایات جمهوری اسلامی و حمایت از جان زندانیان سیاسی را دو چندان می سازد. تظاهرات ۲۶ دسامبر در راستای حمایت از جان زندانیان شکل گرفت و در طی آن تظاهر کنندگان با سردادن شعار هائی چون "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی پا هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "تا مرگ دیکتاتورها نهضت ادامه دارد"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "زنده باد انقلاب"، "زنده باد سوسیالیسم"، "کار، نان، آزادی، اداره شورایی"، "مرک بر خامنه ای" ... هدف خود از این تجمع را در مقابل چشم همگان قرار دادند. در جریان تظاهرات امروز تعدادی از سلطنت طلبان هم با پرچم های خود در قسمتی از پیاده رو مقابل سفارت حضور داشتند که چند بار با توهین به چپ ها سعی در ایجاد درگیری کردند که عملا به رسوایی بیشترشان منجر شد.

**پیروز باد مبارزات دلاورانه مردم ما علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!**

**تا مرگ دیکتاتور ها نهضت ادامه دارد! زنده باد انقلاب!**

**فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن - انگلستان، ۵ دی ماه ۱۳۹۸ - ۲۶ دسامبر ۲۰۱۹**

توده های انقلابی به طور آشکار ضدیت خود با دخالت ها و سیاست های امپریالیستی در کشور خود را بیان می کنند. باید پرسید کدام طبقات اجتماعی در عراق مورد حمایت و پشتیبانی شما قرار دارند و بر اساس کدام منافع طبقاتی چنین موضعی می گیرید؟

هیچ گونه شک و شبهه ای وجود ندارد که رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی در جنایت ها و کشتارهای مردم عراق دستانش تا آستین به خون مردم عراق آغشته است، ولی این تنها جمهوری اسلامی نیست که چنین می کند بلکه دولت مرکزی دست نشانده آمریکا هم توسط نیروهای مسلح خود به نفع حفظ سلطه امپریالیسم آمریکا در عراق به جنایت علیه توده های تحت ستم عراق مشغول است. اما جریانات مذکور به این واقعیت اشاره ای هم نمی کنند و تنها در مورد جمهوری اسلامی می نویسند: "رژیم جمهوری اسلامی ایران که با حمایت بی چون و چرای خود از دولت و احزاب اسلامی طرفدار رژیم در عراق و سازماندهی میلیشیای حشدالشعبی یکپای اصلی بحران و فساد حکومتی و مسبب فقر و فلاکتی است که ... و یا در جایی دیگر چنین می نویسند: "... و از این طریق بیش از همه به تن زخمی توده های رنج کشیده عراق شلاق می زنند." آیا این صرفا جمهوری اسلامی است که باعث فقر و فلاکت مردم عراق گشته و مهمتر از این، باید پرسید که سود حاصل از این جنایات و شلاق زدن به تن زخمی مردم عراق به جیب کدام نیروی ارتجاعی می رود؟ چرا اطلاعاتی مشترک این شش جریان سیاسی، کوچکترین اشاره ای به امپریالیسم آمریکا که در کشتار و تحت سلطه نگه داشتن کشور عراق به سود خود نقش اصلی را دارد، نمی کند؟

لنین در سه منبع و سه جزء مارکسیسم در صفحه ۲۷ منتخب آثار چنین می نویسد: "مادامی که افراد فرا نگیرند در پس هر یک از جملات اظهارات و وعده و وعیدهای اخلاقی، دینی، سیاسی و اجتماعی منافع طبقات مختلف را جستجو کنند - در سیاست همواره قربانی سفیهانه فریب و خود فریبی بوده و خواهند بود. طرفداران رفرم و اصلاحات تا زمانی که پی نبرند که هر موسسه قدیمی هر اندازه هم بی ریخت و فاسد به نظر آید متکی به قوای طبقه ای از طبقات حکمفرماست، همواره از طرف مدافعین نظم قدیم تحمیق می گردند. در این جاست که باید تشخیص داد که نیروها، سازمان ها، احزاب و یا جریاناتی که سعی در کتمان کردن و یا به فراموشی سپردن جنایت های امپریالیسم آمریکا در عراق دارند، در کجا ایستاده اند.

واقعیت این است که ارتجاع و جنایت در نفس و ذات امپریالیسم نهفته است. فاشیسم و اردوگاه های مرگ، مولود



**درون مایه**  
**اطلاعیه مشترک ۶ جریان**  
**در مورد**  
**قیام ستمدیدگان عراق!**

عهده جمهوری اسلامی گذاشته شده است. به همین منظور است که سپاه قدس و طرفداران جمهوری اسلامی، به منظور کمک به دولت عراق، به قصد کنترل و در بند نگه داشتن توده ها، دم و دستگاهی در این کشور برای خود سازمان داده اند. در چنین شرایطی است که ما از یک طرف شاهد مردمی هستیم که برای سرنگونی دار و دسته حاکم به عراق که دولت دست نشانده آمریکا می باشد، به خیابان ها آمده اند و اعتراضات گسترده خود را با شعار خلق خواستار سرنگونی نظام حاکم هستند، نشان می دهند. از طرفی دیگر آن ها به دلیل دخالتگری های رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در عراق، سیاست های ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی را در قبال دخالت در کشور عراق محکوم می کنند و نمادهای رژیم ایران را به آتش می کشند و با نیروهای مزدور این رژیم نظیر حشدالشعبی به نبرد خونین می پردازند.

**حال اگر به اطلاعاتی مشترک نیروهای مذکور باز گردیم، می بینیم که در سراسر این اطلاعاتی مشترک در مورد دشمن اصلی خلق های عراق که همان امپریالیسم آمریکا می باشد، سخنی گفته نشده است؛ و نه تنها این بلکه حتی در طول تمام این اطلاعاتی کلمه ای از امپریالیسم به میان نیامده است. امضاء کنندگان این اطلاعاتی خوب می دانند که نیروهای آمریکا به چه دلیل به عراق حمله کرده اند. می دانند که این به خاطر وجود سلاح شیمیایی در نزد صدام نبود (که خودشان هم اعتراف کرده اند که چنان سلاحی در کار نبود). می دانند که امپریالیسم آمریکا به خاطر حضور مستقیم نظامی در عراق و تسلط بر نفت و دیگر ثروت های این کشور به ضرر امپریالیست های روسیه و فرانسه به اشغال جنایتکارانه عراق دست زد و همه این سرزمین را تحت سلطه خود گرفت. بنابر این، باید از این جریانات پرسید، به چه دلیل است که در اطلاعاتی مشترکشان از تجاوز امپریالیسم آمریکا به عراق حرفی در میان نیست؟ آن هم در شرایطی که خود**

جریان یافتن حرکت های انقلابی در کشورهای عراق و لبنان علیه گسترش بیکاری، فقر، گرانی، سرکوب و خفقان که حاصل سلطه حکومت های وابسته به امپریالیسم در این کشورهاست، نیروهای سیاسی را به اتخاذ موضع در این مورد وا داشته است. در همین رابطه در تاریخ ۲۰ آبان ۹۸، اطلاعاتی مشترک با امضاء اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت، منتشر گردید. هدف از این نوشته کوتاه آن ست که نشان دهد که در این اطلاعاتی جریاناتی که ادعای مارکسیست - لنینیست بودن را دارند و خود را مدافعین طبقه کارگر نشان می دهند چطور در طوفان مبارزات خلق ها و در تند پیچ های تاریخی با انکار واقعیت نقش امپریالیسم در این کشورها مواضع رفرمیستی - اپورتونیستی خود را جایگزین مواضع انقلابی می کنند و در جهت پیشبرد آن متوسل به توجیحات گوناگون می گردند.

ابتدا لازم است برای درک زمینه های خشونت های وحشیانه دولت عراق و همچنین جسارت و مبارزه بی امان مردم عراق در مبارزه با سرکوبگرانشان، به وضعیتی که پس از اشغال این کشور توسط امپریالیسم آمریکا در سال ۲۰۰۳ بوجود آمد، اشاره ای کوتاه بشود. همان طور که می دانیم، امپریالیسم آمریکا در سال ۲۰۰۳، با فرستادن نیروهای مسلح خود به عراق توانست این کشور را به تصرف خود در بیاورد و دستگاه دولتی و ارتش دست نشانده خود را در آن جا مستقر نماید. اما بعد از چند سال از اشغال کشور عراق، آمریکایی ها مدعی شدند که از کشور عراق خارج شده اند، اما واقعیت چیز دیگری را نشان می دهد. امروز جدا از پایگاه های نظامی آمریکا در عراق، هزاران مستشار آمریکایی در عراق باقی مانده اند که دستگاه دولتی و ارتش آن را هدایت و کنترل می کنند. از طرفی دیگر به این نکته باید دقت شود که بر خلاف شعارهای بی محتوایی که طرفداران ولایت فقیه در ایران علیه آمریکا سر می دهند، بخشی از مسئولیت حفاظت از دولت دست نشانده آمریکا در عراق، بر

می دارد، اطلاعیه ۶ جریان نیز همین کار را به صورت پوشیده انجام می دهد و به جای دعوت توده ها به سازماندهی مسلح خود، از آن ها می خواهد که صرفاً اعتصاب کنند و دست به تظاهرات خیابانی بزنند. در واقع اینان قلم خود را عمدتاً برای خاموش کردن مبارزات انقلابی توده ها و علیه نظرات انقلابی کمونیست های راستین بکار می برند.

به طور خلاصه ۶ جریان سیاسی با عنوان کمونیست و چپ، در سراسر اطلاعیه مشترک خود از برخورد به دشمن اصلی خلق های عراق یعنی امپریالیسم آمریکا احتراز کرده اند. همچنین کوشیده اند که توده های قیام کننده عراق را به سوی مبارزات مسالمت آمیز بکشانند.

در خاتمه، با تجربه اندوزی از مبارزات موفق گذشته و در جهت رفع نقایص جنبش، روی رهنمود درست و منطبق با شرایط جامعه ایران باید تأکید کرد که عبارت از این است که کارگران و زحمتکشان پیشرو ایران، امروز باید در اتحاد با روشنفکران صادق و کمونیست های راستین، خود را در تشکل های سیاسی و نظامی متشکل کنند تا بتوانند ادامه کاری مبارزاتی خود را تضمین کرده و با حرکت در جهت تسلیح توده ها، سرنگونی جمهوری اسلامی و پایان دادن به سلطه امپریالیست ها و نابودی سرمایه داری در ایران را امکان پذیر سازند تا توده های تحت ستم ایران بتوانند به دموکراسی، آزادی و سوسیالیسم دست یابند و به تاریخ پر از رنج و شکنجه مردم و هزاران هزار انسان انقلابی و کمونیست، نقطه پایان گذاشته شود.

بر فرار باد اتحاد همه نیروهای  
انقلابی و خلق های سراسر جهان  
زنده باد انقلاب، پیروز باد کمونیسم  
اکبر نوروزی  
آذر ۱۳۹۸

## خوانندگان عزیز!

به علت حجم و تراکم مطالب موجود، در این شماره از نشریه "پیام فدایی"، درج برخی نوشته ها و مقالات و از جمله قسمت هفدهم نوشته "به یاد بهروز دهقانی که در پیوند اندیشه و عمل، صمیمی بود!" مقدور نشد. این نوشته ها در شماره های بعدی نشریه به چاپ خواهند رسید.

را با آن چه لنین در شرایط مشابه مطرح کرده است، مقایسه کنیم تا ببینیم که آیا این نیروها، انقلابی یا رفرمیست می باشند. در مقدمه کتاب (دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک) لنین چنین می نویسد: یقین است که ما هنوز باید برای تربیت و تشکل طبقه کارگر بسیار و بسیار کار کنیم. ولی اکنون تمام مطلب بر سر این است که مرکز ثقل عمده سیاسی این تربیت و این تشکل در کجا باید قرار گیرد؟ در اتحادیه ها و جمعیت های علنی و یا در قیام مسلحانه و در کار ایجاد یک ارتش انقلابی و حکومت انقلابی؟" پاسخ لنین شق دوم بود و وی در سراسر کتاب بر ضرورت تسلیح پرولتاریا و سازمان دادن مقاومت مسلحانه آن ها تأکید می کند. می بینیم که اگر لنین در شرایط به پا خاستن توده ها در فکر "ایجاد یک ارتش انقلابی و حکومت انقلابی" است و به همین خاطر بر ضرورت تسلیح توده ها تأکید می کند، این شش جریان درست همانند مخالفین لنین رفتار می کنند. یکی از جریاناتی که از امضاء کنندگان این اطلاعیه می باشد یعنی فدائیان خلق (اقلیت) همواره از اعتصاب عمومی و سپس قیام مسلحانه صحبت کرده بود. ولی حالا در دوران انقلابی که توده ها خود دست به قیام زده و هر جا می توانند مسلحانه با دشمنان خود مبارزه می کنند، ادامه سیاست های رفرمیستی اش بدانجا کشیده شده است که توده های انقلابی را صرفاً به ایجاد کمیته ها و شوراهای محلی و اعتصاب و تظاهرات خیابانی دعوت می کند.

**این نیروهای به اصطلاح مارکسیست - لنینیست، نیروهایی که به اسم چپ شناخته شده اند عملاً در گفتار و کردارشان همانند نیروهای شناخته شده راست مثلاً جناح دیگر "راه کارگر" یعنی سازمان کارگران انقلابی (راه کارگر) عمل می کنند. در این جا اگر نگاه بسیار کوتاه به اطلاعیه سازمان کارگران انقلابی (راه کارگر) در رابطه با خیزش های انقلابی اخیر مردم ایران داشته باشیم، می بینیم در شرایطی که در تمام شهرهای ایران شعار مرگ بر جمهوری اسلامی طنین افکنده است و توده ها با هزار زبان از ضرورت مسلح شدن سخن می گویند، چنین می نویسد: "اما مردم می توانند و می بایست در حد ممکن با پرهیز از خشونت و با بکارگیری اشکال مسالمت آمیز مبارزه، امکان حضور هر چه وسیع تر همگانی را فراهم نمایند." اگر این بخش از "راه کارگر" صراحتاً توده ها را از دست زدن به اعمال انقلابی باز**

امپریالیسم هستند؛ امپریالیسم هر جا قادر باشد به حقوق و آزادی های دموکراتیک حمله می برد و شایستگی انسان را لگد مال می کند؛ امپریالیسم نژاد پرستی می پروراند؛ امپریالیسم در حال حاضر مسئول محرومیت ها و مسبب مشکلات و مصائب صدها میلیون انسان است. امپریالیسم، عامل اصلی بوجود آورنده وضعیت دهشتناک کنونی است که در آن توده های میلیونی در کشورهای آسیایی، آفریقایی، آمریکای لاتین و دیگر قاره ها مجبورند در شرایط فقر، بیماری، بیسوادی و یا در مناسبات اجتماعی ای که نشان از عهد عتیق دارند، زندگی کنند و به مرگ تدریجی و نابودی محکوم گردند. امروز در شرایطی که خلق ها برای پایان دادن به اعمال جنایتکارانه امپریالیسم که بلاک جان بشریت است، بپا خاسته اند، وظیفه طبقه کارگر و نیروهای دموکراتیک انقلابی و خلق هاست که باید متحد شوند و مبارزه راستین خود را علیه امپریالیسم جهانی در راه دموکراسی و سوسیالیسم به پیش ببرند. بنابر این، در چنین شرایطی، کتمان نقش ارتجاعی و جنایتکارانه امپریالیسم آمریکا در عراق از طرف اطلاعیه شش جریان سیاسی نامبرده و عدم برخورد به امپریالیسم به طور کلی در آن اطلاعیه، امر قابل گذشت نمی باشد.

در ادامه این اطلاعیه مشترک به موردی دیگر از مواضع رفرمیستی این جریانات به اصطلاح مارکسیست - لنینیست خواهیم پرداخت تا عبث بودن ادعای آنان در دفاع از کارگران و زحمتکشان را نشان دهیم. در قسمتی از این اطلاعیه آمده است: "در دنیای معاصر با بحران های ویژه اش ما شاهد برآیندهای توده ها هستیم که زیر فشارهای اقتصادی و اجتماعی در اشکال انفجاری رخ می دهد در چنین حالتی همه چیز در گرو آن ست که آیا ما خواهیم توانست به سازمانیابی خویش نایل شویم و در اسرع وقت خیابان را به محل کار و زندگی پیوند بزنیم یا نه؟ از اعتصاب به خیابان و از خیابان به اعتصاب عمومی قدرت مانور خود را گسترش دهیم یا نه؟" و اعتصاب عمومی و ایجاد کمیته ها و شوراهای محل کار و زیست را راه نجات کارگران و زحمتکشان و مردم ستم دیده قلمداد می کند.

اطلاعیه مشترک، این سخنان را در شرایطی مطرح کرده است که توده های بپا خاسته در عراق و لبنان خواستار از بین بردن نظام حاکم بر کشورشان می باشند و برای این منظور سینه های شان سیر گلوله های مزدوران مسلح قرار دارد. در این جا لازم است این رهنمود شش جریان

**بر فرار باد اتحاد همه نیروهای انقلابی و خلقهای تحت ستم در سراسر جهان!**

**صهیونیسم معرفی کند.** باید دانست که سابقه تاریخی این امر به دوره شاه و چگونگی روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی با فریب توده ها برمی گردد. در دوره شاه از آن جا که رابطه رژیم شاه با امپریالیست ها و به خصوص نوکری شاه نسبت به امپریالیسم آمریکا، امری علنی و برای مردم ایران به قول معروف اظهر من الشمس بود، توده ها کاملاً براین واقعیت



## پارادوکس در جنبش انقلابی توده ها

آگاه بودند که امپریالیست ها و در رأس آنان آمریکا، دشمنان اصلی مردم ایران هستند. بر این اساس بود که وقتی در اثر انقلاب توده ها، شاه مجبور به ترک ایران شد، توده ها درست در همان روز فریاد سر دادند: "بعد از شاه، نوبت آمریکا است." در چنین فضائی بود که خمینی و دار و دسته اش توسط آمریکا و امپریالیست های هم پیمانش بر سر کار آورده شدند و آن ها برای هم رنگ و هم رای نشان دادن خود با مردم تحت ستم ایران به جهت فریب مردم، به دروغ مدعی دشمنی با آمریکا گشتند و خود را ضد امپریالیست خواندند. پس از استقرار رژیم جمهوری اسلامی، دست اندر کاران این رژیم حتی برای جا انداختن ادعای کاذب ضد امپریالیست بودنشان در ذهن توده ها و برای منحرف کردن مسیر جنبش آنان - توده هایی که در همان اوایل نشان می دادند متوجه مردمی نبودن جمهوری اسلامی شده اند - مبادرت به اشغال سفارت آمریکا در تهران نمودند.

**اما، تا آن جا که به توده های دردمند ایران مربوط است، این مردم کماکان ضد امپریالیست می باشند؛ و از آن جا که رژیم جمهوری اسلامی امکان غارت ثروت های مردم ایران را برای امپریالیست ها مهیا نموده و خود مجری سیاست های آن ها و به خصوص امپریالیسم آمریکا بوده و با تبعیت از سیاست های نئولیبرالیستی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، شرایط جهنمی برای مردم تحت سلطه ایران به وجود آورده است، مبارزه ستمبیدگان ایران علیه این رژیم، مبارزه ای ماهیتاً ضد امپریالیستی می باشد.**

اگر خوب دقت کنیم می بینیم که در واقعیت امر، این دستان غارتگر و جنایتکار امپریالیسم است که از آستین جمهوری اسلامی بیرون زده؛ و به عبارت روشن تر این امپریالیسم است که برای تداوم غارتگری و حفظ منافع خود، نه فقط کارگران و زحمتکشان، بلکه کل توده های

## آن جا رساند که گفت مردم ایران شخص او را دوست دارند!

اما، پارادوکس این قضیه آن جا بود که آن هائی که از روی پرچم های یاد شده گذشته، به عنوان وابستگان به رژیم جمهوری اسلامی، طرفدار و خدمتگزار آمریکا و اسرائیل بودند؛ و مردمان انقلابی که آن پرچم ها را لگدکوب نکردند، مخالفین واقعی امپریالیسم آمریکا و اسرائیل (سگ زنجیری آمریکا در خاورمیانه) بودند. تناقض و پارادوکس در وجود این حرکت ها با آشکاری تمام خود را معنا و بیان نمودند. پارادوکس در واقع اظهار یا حکمی است که دو موضوع متناقض و ضد هم در آن بیان می شوند و از این رو آن اظهار یا حکم غیر ممکن به نظر می رسد در حالی که حقیقتی در آن است. مثلاً جمهوری اسلامی که نوکر و خدمتگزار امپریالیسم آمریکا است، اصولاً باید به تعریف و تمجید از آن بپردازد ولی پارادوکس آن جاست که همین رژیم، پرچم آمریکا را لگد کوب می کند و آن را به آتش می کشد و مدام علیه آمریکا شعار می دهد. (در ضمن این تعریف از پارادوکس را هم در این جا نقل کنیم: "گفته یا اظهار نظر یا پیشنهاد و تقاضایی ظاهراً متناقض و پاره که بعد از دقت در آن ثابت می شود کاملاً درست و حقیقی است.")

امروز، برای نیروهای انقلابی در جامعه و توده های آگاهی که تجربه زندگی معلم آن هاست، این واقعیت روشنی است که جمهوری اسلامی با این که در عمل چهل ساله اش نشان داده است که خدمتگزار امپریالیست ها و برباد دهنده ثروت های مردم ایران به نفع آنان و سرمایه داران وابسته داخلی می باشد و در عین حال پیشبرنده اصلی سیاست های جنگ طلبانه آمریکا و به نفع اسرائیل در خارج از مرزهای ایران به قیمت خرج بودجه کشور و تحمیل فقر و فلاکت و بی خانمانی به توده های تحت ستم ما است، با هزار نیرنگ می کوشد خود را ضد امپریالیسم و ضد

اشرف دهقانی

بی شک هر کس برای اولین بار کلمه "پارادوکس" را بشنود، برای دریافت معنی آن به کتاب لغت و یا احياناً به فرد مطلعی رجوع خواهد کرد. اما امروز، پیشرفت جنبش انقلابی توده ها در ایران، این واژه را به طور کاملاً آشکار و قابل لمس، با یک مثال دیدنی و درک کردنی برای همگان معنی کرده است.

پس از ترور قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس (بخشی از سپاه پاسداران جمهوری اسلامی برای سرکوب مبارزات ضد امپریالیستی مردم خاورمیانه و تشدید بحران در این منطقه به نفع آمریکا) توسط تروریست بین المللی (آمریکا)، دست اندر کاران رژیم، پرچم بزرگ آمریکا و اسرائیل را در خیابان ها و اماکن مختلف پهن نمودند و از مردم خواستند در همصدائی با رژیم جمهوری اسلامی به علامت مخالفت با امپریالیسم آمریکا و اسرائیل از روی آن پرچم ها گذشته و به عبارتی آن پرچم ها را لگدکوب کنند. اما آن چه در عمل رخ داد این بود که تنها طرفداران جمهوری اسلامی از روی پرچم های پهن شده در روی زمین، گذشته و مردم مبارز و انقلابی ایران با توجه به تجربه چهل سال عوامفریبی و ادعاهای دروغین ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی این رژیم، از لگدکوب کردن آن پرچم ها احتراز کردند. مسلم است که برای خود مردم ایران آشکار بود که چنین حرکتی را برای کشیدن مرز بین خود و رژیم جمهوری اسلامی و اعلام مخالفت با این رژیم انجام می دهند. اما، هم مبلغین جمهوری اسلامی و هم مبلغین جهان امپریالیستی و حتی خود ترامپ (رئیس جمهور آمریکا) از اتفاقی که افتاد به نفع خود سوء استفاده کردند.

دسته اول از این حرکت توده های انقلابی، بل گرفت و آن ها را طرفدار آمریکا و اسرائیل و ستون پنجم دشمن خواند و از زبان امام جمعه مشهد، سلاخی این "ستون پنجم" را امری موجه و لازم شمرد. دسته دوم نیز ستون روزنامه ها و دیگر وسایل جمعی شان را با گذاشتن عکس هائی از پرچم آمریکا و اسرائیل در روی زمین و جمعیتی که به جای گذشتن از روی آن ها از کنارشان می گذرند، با نوشته هائی که به خواننده القاء می کند که مردم ایران گویا طرفدار آمریکا و اسرائیل هستند، پر کردند. حتی ترامپ کار وقاحت را به

ما هستند. هم این ها دشمن ما هستند و هم ترامپ آمریکا. همه این ها دشمن ما هستند. استبداد داخل با استعمار خارج... (ویدئوی مربوطه در کانال بذرهای ماندگار، کانال تلگرامی چریکهای فدائی خلق ایران به تاریخ ۱۷ ژانویه سال جاری، قابل دسترسی است).

شکی نباید داشت که با رشد هر چه بیشتر جنبش انقلابی جاری در ایران، باز تاب این صدا، توده های وسیعتری را در برخواهد گرفت و شعاری چون "جمهوری اسلامی، دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران نابود باید گردد" و شعارهای مشابه که ضدیت توده های تحت ستم ما را با سرمایه داران خارجی و داخلی و واقع با امپریالیسم و سرمایه داران وابسته داخلی را بیان نمایند، از آن جا که دارای زمینه کاملاً عینی و واقعی می باشند، بُرد توده ای وسیعی خواهند یافت. چنین شعارهایی باید توسط نیرو های پیشرو، هر چه گسترده تر به میان توده ها برده شوند.

۲۸ دی ۱۳۹۸ - ۱۸ ژانویه ۲۰۲۰

از کانال جمهوری اسلامی، خون مردم ما را در شیشه کرده است.

سازمان ما، چریکهای فدائی خلق ایران همواره به توضیح و تشریح نقش آمریکا و دیگر امپریالیست ها در ایران پرداخته و در هر مورد به افشاگری علیه آن ها دست زده است. اکنون شاهدیم که هر چه جنبش انقلابی توده ها بیشتر رشد کرده و به جلو می رود، در عمل مهر تأیید بر آن نظرات زده و ماهیت ضد امپریالیستی و ضد جمهوری اسلامی جنبش را با روشنائی بیشتری در معرض دید همگان قرار می دهد. مسلماً با پیشرفت جنبش، موضع ضد امپریالیستی توده ها نیز بیشتر آشکار خواهد شد. امروز شاهدیم که وقتی ایادی رژیم، نیروهای انقلابی را به خاطر عدم گذشتن از روی پرچم آمریکا، متهم به طرفداری از آمریکا کردند، **دانشجویان مبارز که امروز نقش آگاهی بخش در جامعه ایفاء می کنند و می کوشند صدای کارگران و زحمتکشان و نیروهای انقلابی ایران باشند، در دانشگاه علم و صنعت، به وضوح مطرح کردند: "نیروی سرکوب جمهوری اسلامی... این ها دشمنان**

تحت ستم ایران را به روز سیاه نشانده است. با این حال، با توجه به این که در شرایط کنونی، مبارزه با امپریالیسم از کانال مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی می گذرد - همچنان که دیروز نیز در دوره رژیم شاه از کانال آن رژیم می گذشت، تمرکز مبارزه مردم ما روی خود رژیم جمهوری اسلامی است - که البته در حال حاضر جز این هم نمی تواند باشد. در چنین شرایطی، و با توجه به شعارهای پوچ ضد امپریالیستی و ضد آمریکائی جمهوری

اسلامی و پاره کردن و به آتش کشیدن نمائشی پرچم آمریکا توسط وابستگان به این رژیم، ممکن است توده های مبارز ما برای نشان دادن ضدیت خود با رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و دروغگو خواندن سردمداران آن، شعار توهم انگیزی را هم مطرح نمایند، شعاری نظیر "دشمن ما همین جاست، بیخود می کند آمریکا است" که در جریان مبارزات انقلابی سال های ۹۶-۹۷ از طرف کشاورزان مبارز اصفهان برای نشان دادن تنفر و ضدیتشان با رژیم حاکم، مطرح شد. اما، واقعیت این است که آمریکا دشمن اصلی مردم ماست که همراه با امپریالیست های دیگر

## تظاهرات ایرانیان و کندن تابلوی درب سفارت ننگین جمهوری اسلامی

### استکهلم - سوئد



در حمایت از مبارزات توده های به پا خاسته در ایران و اعتراض به جنایات رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، در ساعت ۲ بعد از ظهر روز شنبه ۱۸ ژانویه ۲۰۲۰، تظاهراتی در مقابل سفارت ننگین جمهوری اسلامی در استکهلم برگزار شد. در این تظاهرات که فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در سوئد یکی از فراخوان دهندگان آن بودند، بیش از ۱۰۰ تن از فعالین سیاسی سازمان های چپ و کمونیست و مستقل شرکت کردند. در این تظاهرات شعارهای بسیاری علیه جمهوری اسلامی و دفاع از خیزش گرسنگان سر داده شدند که برخی از آن ها به شرح زیر بودند: "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "نه اصلاح، نه رفاندوم، اعتصاب، انقلاب"، "از بغداد تا تهران، شعار ما انقلاب" و غیره. در جریان این حرکت همچنین سرود زیبای عربی (انقلاب در همه کشور ها) از لبنان تا ایران، مردم خسته و فقر زده اند...انقلاب! بخش شد.

در این حرکت صحبت ها و سخنرانی هایی نیز صورت گرفت که مضمون آن ها افشاء و محکومیت سیاست های ضد خلقی جمهوری اسلامی بویژه پیرامون مراسم عزاداری بعد از ترور سلیمانی و سقوط هواپیمای اوکراینی در اثر شلیک موشک های رژیم بود. نیروهای پلیس سوئد با زور، جلوی تظاهر کنندگان و نزدیک شدن آن ها به سفارتخانه رژیم را می گرفتند؛ با این وجود تظاهر کنندگان موفق شدند تا تابلوی سر درب سفارت را از جا کنده و به عنوان یکی از سمبل های کثیف و ضد خلقی حکومت جمهوری اسلامی، آن را در زیر پا لگد کوب کنند. این تظاهرات در ساعت ۴ بعد از ظهر با سرودخوانی تظاهر کنندگان، در فضای مبارزاتی و پر شور به پایان رسید.

**جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران، نابود باید گردد!**

**سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در استکهلم - سوئد**

۱۹ ژانویه ۲۰۲۰

فریب تبلیغات جمهوری اسلامی در مرگ سلیمانی قصاب را خورده و خیابان ها و صحنه انقلاب را ترک کردند، و یا بدتر این که مردم را به این متهم نمودند که "رنگ عوض کردند"، توده های مضم و جان بر کف ایران نشان دادند که با وجود دادن هزاران کشته و زخمی و اسیر و آگاهی از شکنجه های وحشیانه در سیاهچال های رژیم جمهوری اسلامی، با وجود بسیج بی سابقه تبلیغاتی جمهوری اسلامی، تسلیم اراده دیکتاتوری حاکم نگشته و با حضور پر شور در خیابان ها، پیگیری مبارزاتی و عزم خود را برای ادامه مبارزات انقلابیشان تا سرنگونی نظام ظالمانه حاکم به نمایش گذاردند.

یکی از نقاط قابل تأکید در این تظاهرات، تأکید بر خواست توده ها مبنی بر نابودی رژیم جمهوری اسلامی (چه اصولگرا، چه اصلاح طلب) می باشد که در شعار محوری "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد" منعکس شده است. این شعار که اولین بار از طرف سازمان ما در سال ۱۳۸۸ در شرایطی که نیروهای هنوز نسبت به اصلاح طلبان در حکومت توهم داشتند، مطرح و به علت انطباقش با واقعیات جامعه ایران همه گیر شد، در واقع، شعاری است که شرط هر گونه تحول انقلابی و دمکراتیک برای رهایی از سلطه امپریالیسم و نظام سرمایه داری حاکم بر ایران را بیان می کند. امروز با توجه به این که فریادهای "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا" به شکل بسیار عریانتر و شفافتر در خیابان ها پژواک شده اند، دیده می شود که برخی از رسانه های فریبکار تبلیغاتی غرب نیز بدان اعتراف می کنند.

در موج انقلابی اخیر، همچنین شعارهای متعدد و فراگیری چون "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر" و "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر این ولایت، این همه سال جنایت، دیکتاتور سپاهی، داعش ما شمایی" ... نه فقط پتة رسوای تمامی تبلیغات مسموم پس مانده های سلطنت طلبان خارج کشوری و اربابان آن ها و بلندگوهای تبلیغاتی شان را بر آب ریخت، بلکه سطح بالای آگاهی و درجه انزجار و تنفر عمیق توده ای از رژیم جمهوری داعشی ایران را نیز به نمایش گذاشت.

تظاهرات دلاورانه مردمی دیروز و امروز، تداوم جنبش انقلابی عظیمی ست که چهل سال است با تمام فراز و نشیب هایش علیه سرمایه داران حاکم و نظام ضد خلقی آن ها ادامه دارد و هیچ گونه سرکوب و قتل عام و حمام خونی نظیر آن چه در موج قبلی قیام توده ها در آبان ۹۸ به راه افتاد، قادر به متوقف کردن آن نیست. دیر نیست روزی که این توده مبارز و جان بر کف، با اتحاد، تشکل و تسلیح و تداوم مبارزه خود، بساط دیکتاتوری غارتگران حاکم و سلطه جهنمی اربابان جهانی آن ها را در ایران براندازند و شعار با مسمای "می جنگیم، می میریم، ایران رو پس می گیریم" را متحقق سازند.

**جمهوری اسلامی، دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران، نابود باید گردد!**

**امپریالیسم، دشمن اصلی ماست!  
زنده باد انقلاب! پیروز باد سوسیالیسم!**

**چریکهای فدایی خلق ایران  
۲۲ دی ۱۳۹۸ - ۱۲ ژانویه ۲۰۲۰**



## پژواک شعار "مرگ بر"

### جمهوری اسلامی "در آسمان ایران!"

دیروز و امروز (۲۱ و ۲۲ دی ۱۳۹۸)، موج کوبنده خروش مردم ایران در چند شهر با فریاد های "جمهوری اسلامی، نمی خوایم"، "نابود باد جمهوری اسلامی"، بار دیگر رعشه بر تن رژیم جلا و تبهکار جمهوری اسلامی انداخت و سرنگونی محتوم آن را به نمایش گذارد. درست چند روز پس از مراسم رسوا و فریبکارانه رژیم در اجرای نمایشی جهت مشروعیت دادن به خود، با بهره برداری از فضای پس از ترور سلیمانی

تروریست و قصاب، توسط سر دسته تروریست ها یعنی آمریکا، و به دنبال سقوط هواپیمای اوکراینی توسط پدافند جمهوری اسلامی در تهران که خشم عمومی را برانگیخت، شب گذشته و امروز خیابان های چند شهر ایران به صحنه انفجار دوباره نمایش عمق نفرت توده های تحت ستم علیه جمهوری اسلامی بدل شد.

در تهران جمعیت بزرگی از دانشجویان و توده هایی که در مقابل دانشگاه امیر کبیر به آن ها پیوسته بودند، با فریاد شعارهایی نظیر "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "مرگ بر اصل ولایت فقیه"، "مرگ بر خامنه ای"، "۱۵۰۰ نفر کشته آبان ما"، "کشته نادیم که سازش کنیم، رهبر قاتل رو ستابش کنیم"، "می جنگیم، می میریم، ایران رو پس می گیریم"، "ما زن و مرد جنگیم، بجنگ تا بجنگیم" و ... موج دیگری از جنبش مردمی برای برانداختن ریشه این رژیم وابسته، فاسد و جنایتکار را آغاز کردند.

زنان و مردان دلوری که در اوج اختناق حاکم به پاخاستند، با نفس این حرکت خود و شعارهای مبارزاتی ارزشمند و رادیکالی که سر دادند، سیلی محکمی به گوش جمهوری اسلامی و رهبرانیش زدند که می پنداشتند با استفاده از موهبت قتل یکی از مزدورانشان قادر به حاشیه راندن و سپس خفه کردن امواج قیام دلاورانه توده ها هستند. این اعتراضات همچنین تف بزرگی بر چهره کریمه امپریالیست ها و بویژه دولت آمریکاست که در جریان قیام های اخیر با سیاست مزورانه اعلام حمایت ظاهری از خواست های برحق توده ها در حرف، و تقویت آشکار و پنهانی جمهوری اسلامی در عمل، تمام هم و غم خویش را به منظور حفظ پایه های پوسیده حکومت سگان زنجیری خود در ایران یعنی حاکمان جمهوری اسلامی به کار بسته، و کماکان به هر شیوه ای در صدد خاموش کردن شعله های مباره و انقلاب مردم ایران علیه مناسبات ضد خلقی نظام سرمایه داری حاکم می باشد. در حرکات اعتراضی دلیرانه روز شنبه و یکشنبه (۲۱ و ۲۲ دیماه) توده ها که با حمله نیروهای سرکوب گر و شلیک گاز اشک آور و پاشیدن آب داغ و ضرب و جرح معترضین پاسخ گرفت، چند نکته قابل تامل برای تمامی عناصر و نیروهای مبارز و آگاه که دل در گرو انقلاب رهایی بخش مردم دارند نهفته است.

اول آن که اعتراضات دو روز اخیر نقطه عطف تازه ای در شورش های متوالی گرسنگان و محرومان جامعه تحت سلطه ما هستند. سرکوب وحشیانه و سیستماتیک جمهوری اسلامی به هیچ وجه نتوانسته بر آتش خشم و قهر مردم به پاخاسته برای "نان، کار، آزادی و استقلال" واقعی لگام بزند. به رغم تلاش برای ترویج ایده های غیر واقعی و مایوس کننده ای نظیر این که مردم ما دوباره

### در باره مفهوم "نئولیبرالیسم" ... از صفحه ۲۰

بهر صورت نظام سرمایه جهانی چه با پیش گرفتن سیاست کینز و چه نئولیبرالیسم نتوانسته شرایط زندگی میلیون ها انسان را بهبود بده و بحران های خودش رو از بین بیره. متأسفانه در شرایط کنونی بر خلاف آنچه مارکس میگفت که کار ما تعبیر جهان نیست بلکه تغییر اونه، امروز ما در دوران حاکمیت فلسفه هایی به سر می بریم که با بحث های انتزاعی و تکنیکی غباری بر چگونگی وضع موجود می کشند و می خوان موضوع اصلی فراموش بشه و به حاشیه بره. و اما در مقابل نظرات انتزاعی و انحرافی ای که با نام این یا آن فیلسوف و اقتصاد دان غربی هر روز از گوشه ای سر در میارن، مارکسیسم به مثابه تنها آلترناتیو و علم رهایی بشر مناسبات اقتصادی را عامل تعیین کننده می بیند و معتقد هست که تنها با نابودی مالکیت خصوصی و نابودی استثمار انسان از انسان هست که جامعه رو به جلو حرکت میکند. مارکس ریشه بحران سرمایه داری را در خود شیوه تولید سرمایه داری و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و به جیب زدن ارزش اضافی می بیند.

## کنفرانس گوادلوپ ، چرخش حمایت امپریالیست ها از شاه به خمینی



توضیح پیام فدائی: با توجه به سیاست های توطئه آمیز امپریالیست ها که در هر مقطع زمانی در "به کج راه بردن" مسیر مبارزه دلاورانه مردم ایران علیه ارتجاع داخلی و در مقابله با آن مبارزات و نهایتاً جهت شکست آن ، از هیچ دسیسه ای کوتاهی نکرده و نمی کنند ، این روز ها در بعضی از رسانه های امپریالیستی ، بیشمارانه از بازگشت مجدد سلطنت به عنوان آلترناتیوی برای جمهوری اسلامی صحبت می شود ، همان طور که در سال های ۱۳۵۶ - ۱۳۵۷ از دار و دسته خمینی به عنوان آلترناتیو سلطه پهلوی صحبت می شد! و عملاً هم دیدیم که آمریکائی ها شاه را مثل موش مرده ، با دمش گرفته و او را از ایران بیرون بردند و به جای آن دار و دسته خمینی را بر مصدر قدرت نشانند! در افشای چنین توطئه هائی است که پیام فدائی میادرت به درج مجدد مقاله "کنفرانس گوادلوپ ، چرخش حمایت امپریالیست ها از شاه به خمینی" که در تاریخ مه ۲۰۰۸ برابر با خرداد ۱۳۸۷ در پیام فدائی شماره ۱۰۸ به چاپ رسیده بود ، می کند.

جاسوسی سیا و رابرت برد سناتور دموکرات و رهبر اکثریت سنای آمریکا به ایران سفر کرد و از میان پنج نیروی موجود آن زمان ، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ، سازمان مجاهدین خلق ایران ، حزب توده ، جبهه ملی و دارو دسته مذهبی خمینی ، بر روی این آخری یعنی خمینی به عنوان بهترین انتخاب برای جا به جایی قدرت ، انگشت گذاشت. با این تحلیل که وی و دار و دسته اش در صورت رسیدن به قدرت ، نظام سرمایه داری موجود را حفظ کرده و سدی در جلوی رشد "کمونیسم" آن دوره اتحاد جماهیر شوروی و لئونید برژنف رهبر حزب کمونیست شوروی خواهند بود.

در تحلیل جرج بال برای نزدیکی امپریالیست ها با یکی از نیروهای موجود در جامعه که در حال مبارزه با شاه بودند ، جایگاه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با بینش "مارکسیست - لنینیستی" و مواضع ضد امپریالیستی اش در رابطه با "غرب" کاملاً روشن بود. سازمان مجاهدین خلق ایران هم با سابقه اعدام چند تن از مستشاران نظامی آمریکایی و حزب توده ، که اگر چه قدرتی نداشت اما به دلیل وابستگی آشکارش به شوروی هنوز در آن زمان مطرح می بود ، هر یک به کنار گذاشته شدند. اما در انتخاب بین جبهه ملی و روحانیت ، جرج بال چنین تحلیل کرده بود که جبهه ملی با ائتلاف با شاه و با سابقه شکست تاریخی اش اعتبار چندانی در نزد مردم ندارد ، در حالی که روحانیت با داشتن مساجد و لشکری از آخوند ها می تواند در جهت حفظ و کنترل اوضاع تاثیر عمیق تری بر توده های مردم داشته باشد.

با سلب پشتیبانی از شاه و حمایت از دارو دسته خمینی ، حالا دیگر برژینسکی با سایروس ونس وزیر امور خارجه آمریکا هم نظر شده بود. از طرف دیگر حمایت آمریکا از دار و دسته خمینی در راستای نظریه

۱۶ دی ماه ۱۳۵۷ (برابر با ۴ تا ۶ ژانویه ۱۹۷۹) به وقوع پیوست ، به توافق رسمی رسیدند و سرنوشت سیاه حد اقل ۲۰ سال آینده مردم کشور ما را رقم زدند. در این کنفرانس که به میزبانی والری ژیسکار دستین رئیس جمهور وقت فرانسه و شرکت جیمز کالاهان نخست وزیر انگلستان ، جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا و هلمت اشمیت صدر اعظم آلمان صورت گرفته بود ، امپریالیست ها به این توافق رسیدند که با توجه به شرایط "نامطلوب" اجتماعی در ایران ، از شاه خواسته شود که با ترک کشور راه را برای ورود خمینی و قدرت رسیدن دارو دسته اش هموار سازد. در واقع این چرخش حمایت امپریالیست ها از شاه به خمینی ، بعد از ماه ها مذاکرات مخفیانه که در ایران و سایر کشور های دنیا بین نمایندگان مختلف امپریالیست ها با دارو دسته خمینی صورت گرفته بود ، در این کنفرانس شکل قطعی به خود گرفت.

اگر چه در اوایل شروع تظاهرات ها و بروز نارضایتی های مردم از رژیم شاه دولت آمریکا خواهان حمایت بی قید و شرط از شاه بوده و حتی کسانی چون ضد کمونیست معروف زیگنو برژینسکی که در کابینه کارتر به عنوان مشاور امنیت ملی کار می کرد ، جهت حمایت از شاه از ضرورت کودتای نظامی و سرکوب توده های مردم دم می زدند ، اما اوج گیری مبارزات توده ها دولت آمریکا و از جمله کارتر را مجبور ساخت با ماموریت دادن به جرج بال معاون سابق و بازنشسته وزارت امور خارجه که در کابینه لیندون جانسون با مسایل و مشکلات جنگ آمریکا در ویتنام آشنا و به یک "سیاستمدار با تجربه" تبدیل شده بود ، با سفر به ایران با تحلیل از شرایط جامعه ایران ، خط سیاسی ای که آمریکا و دولت کارتر باید دنبال می نمود را تعیین کند. جرج بال هم به دنبال سفر وارنر مایکل بلومینتال وزیر خزانه داری ، رابرت بووی از کارمندان ارشد سازمان

در طول سال ها مبارزه خستگی ناپذیر مردم ایران علیه دیکتاتور های معاصر از رضاشاه و محمد رضاشاه گرفته تا خمینی ، و مبارزه علیه امپریالیسم - حامی واقعی این دیکتاتور ها ، امپریالیست ها در هر مقطعی از جنبش ، از فقدان یک سازمان انقلابی توده ای در رهبری آن خیزش ها و از ضعف و پراکندگی کلی در آن جنبش ها استفاده کرده و با برنامه های حساب شده آن مبارزات را به شکست کشانده و سلطه اهریمنی خود را حفظ و گسترش داده اند. از کودتای ۲ اسفند ۱۳۹۹ رضا خان تا تبعید او به خارج از کشور در روز ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ و به سلطنت رساندن فرزند وی در فردای آن روز یعنی در ۲۶ شهریور ۱۳۲۰ ، و از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ برای برقراری مجدد سلطنت محمد رضاشاه و به زیر کشیدن مصدق از قدرت گرفته ، تا پرو بال دادن به خمینی و انداختن عکس این جنایتکار بر ماه و ایجاد محیط مناسب برای بازگشت او در روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ ، خلاصه هیچ روزی نبوده که آنها با دسیسه ، توطئه و با توافق های پلید و محرمانه بین خود و نیروهای غیر مردمی در جهت تحکیم سلطه خود نکوشند.

این واقعیت را ما در جریان خیزش انقلابی و مبارزات توده ها در سال های ۱۳۵۶ ، ۱۳۵۷ هم شاهد بودیم و دیدیم که چگونه وقتی که توده های مردم به خیابان ها آمدند و در تظاهرات ها و راه پیمایی های وسیع میلیونی ، با مشت های گره کرده و فریاد های خشم آلود خود تن ارتجاع را به لرزه در آوردند ، امپریالیست ها به تکاپو افتاده و در جهت حفظ نظام سرمایه داری حاکم بر کشور و جلوگیری از سرنگونی طبقه بورژوازی وابسته ، با جا به جایی مهره ها ، بهترین آلترناتیو خود را برای "مهار" زدن بر انقلاب و سرکوب قطعی آن به صحنه فرستادند.

در همین رابطه ، امپریالیست ها در جایجائی قدرت از شاه به خمینی در کنفرانسی که در جزیره ای به نام گوادلوپ از جزایر کارائیب واقع در غرب اقیانوس اطلس در روزهای ۱۴ تا

شده" به وقوع پیوستند. اول این که به ابتکار توده ها در روز ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ (۱۰ فوریه ۱۹۷۹) پادگان ها و شهرهای ها مورد هجوم مردم قرار گرفتند و علیرغم گلایه خمینی از مردم که "من دستور جهاد نداده ام!"، آن ها خود را مسلح کردند. اما چون سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، تنها ارگانی که میتوانست با رهبری انقلابی خود و با بسط مبارزه ضد امپریالیستی به قطع سلطه امپریالیسم در ایران نایل آید، با نفوذ فرصت طلبان خائن در رهبری آن به کج راه رفته بود، این فرصت بی نظیر تاریخی از بین رفت و دولت بازرگان موفق شد که توده های مسلح مردم را خلع سلاح کرده و قیام شکوهمند بهمن را به شکست برساند.

حادثه دوم، حدود ۹ ماه بعد، پس از ورود شاه به آمریکا اتفاق افتاد. در روز ۲۰ مهر ۱۳۵۸ (۲۲ اکتبر ۱۹۷۹) شاه به عنوان یک "بیمار" برای معالجه سرطان خون وارد نیویورک شد. این مسئله به خودی خود در آن زمان اعتراضی را بر نیانگیخت. ده روز بعد یعنی در تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۵۸ (۱ نوامبر ۱۹۷۹) برژینسکی مشاور امنیتی کارتر به الجزایر پرواز کرد و در آن جا با بازرگان، یزدی و چمران ملاقات نمود. ۳ روز بعد، عده ای از رقبای سیاسی بازرگان و از جمله محمد موسوی خوئینی ها از این دو واقعه استفاده کرده و با تأیید خمینی و دیگر دست اندرکاران رژیم جمهوری اسلامی در جهت خاموش کردن مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران، در روز ۱۳ آبان ۱۳۵۸ (برابر با ۴ نوامبر ۱۹۷۹) طرح اشغال سفارت آمریکا را به اجرا گذاشتند که منجر به گروگان گیری کارمندان سفارت برای مدت ۴۴۴ روز شد.

بعد ها هم بسته به میل سیاسی شان اسناد و مدارکی از داخل سفارت آمریکا علیه رقبای سیاسی خود رو کردند. در همان روز های اول تسخیر سفارت هم بازرگان و اعضای کابینه اش به عنوان "اعتراض" از حکومت استعفا نمودند.

حدود ۶ ماه بعد، جیمی کارتر در جهت رهائی گروگان ها در ۵ اردیبهشت ۱۳۵۹ (۲۵ آوریل ۱۹۸۰) با فرستادن نیروهای کماندو آمریکائی به بیابان های طیس، اقدام به یک یورش غافل گیر کننده شبانه کرد که به ادعای گزارشات رسمی به دلیل وقوع طوفان شن، برخوردی بین هلیکوپتر های آمریکائی با هواپیما های نظامی خودشان رخ داد که منجر به سوختن هشت تن از سربازان آمریکائی و ناتمام گذاشته شدن ماموریت رهائی گروگان ها شد.

حالا از آن وقایع نزدیک به ۲۸ سال میگذرد. در طی این مدت رژیم جمهوری اسلامی در خدمت به حفظ منافع اربابان امپریالیستیش از فرانسه، آلمان، ایتالیا، انگلستان، آمریکا و ژاپن گرفته تا روسیه و چین از هیچ خوش خدمتی ای کوتاهی نکرده است. به طور کلی جمهوری

خود به عنوان میهمان انور سادات رئیس جمهور مصر به شهر آسوان آن کشور پرواز نمود.

با خروج شاه و در ادامه حفظ منافع امپریالیست ها و سرمایه داران وابسته در ایران، صحنه برای ورود خمینی به ایران آماده شد. سردمداران رژیم آینده با "مقدس" اعلام کردن مالکیت خصوصی در اسلام و "پاک بودن" سرمایه البته بعد از دادن "سهم امام!"، خیال امپریالیست ها را از چگونگی نظام اقتصادی در حکومت قریب الوقوع اسلامی راحت کرده بودند و با قول تداوم صدور نفت، نگرانی و تشویش آن ها را از ایجاد خلل در بازار های جهانی آرامش بخشیدند. و مهم تر از همه این که با قول اسلامی قلمداد کردن ارتش امپریالیستی، این اصلی ترین عامل سلطه امپریالیسم را از گزنه انقلاب مصون نگه داشتند. این همه در شرایطی بود که امپریالیست ها در مذاکرات خود با نمایندگان خمینی به بیشتر "ضد کمونیست" بودن خمینی در مقایسه با شاه ایمان آورده بودند.

**خمینی که به همراه دار و دسته اش از عراق به فرانسه رفته بود از ۱۳ مهر تا ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ (۴ اکتبر ۱۹۷۸ تا ۱ فوریه ۱۹۷۹) در دهکده ای به نام "نوفل لوشاتو" در جنوب پاریس اقامت گزید. در مدت این چهار ماه، امپریالیست ها توانستند به کمک بنگاه های خبر پراکنی "بی بی سی"، "لوموند"، "فیکارو"، "اشپیکل"، "ا بی بی سی"، "سی بی اس" و "ان بی سی" از خمینی یک "امام" بسازند و او را به رهبری جنبش برسانند تا ورود او به ایران بعد از ۱۴ سال تبعید به یک "حادثه تاریخی" مبدل شود! دو هفته پس از خروج شاه از ایران، بعد از آن که امپریالیست ها سران ارتش را به "بیعت" با خمینی متقاعد ساخته بودند با نشان دادن چراغ سبز، خمینی در روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ (۱ فوریه ۱۹۷۹) با هواپیمای اختصاصی شرکت "ایرفرانس" به ایران وارد و به مدرسه علوی رفت. چهار روز بعد هم یعنی در روز ۱۶ بهمن ۱۳۵۷ (۵ فوریه ۱۹۷۹) وی مهدی بازرگان را به عنوان نخست وزیر دولت موقت "انقلاب" تعیین نمود. بازرگان هم در راستای خواباندن شور انقلابی توده ها، وقتی مردم فریاد میزدند "بعد از شاه، نوبت آمریکاست!" اعلام داشت که "انقلاب" تمام شده! و از بازاریان "شریف" تقاضا نمود که هر چه زودتر کرکره های مغازه های خود را بالا کشیده و بساط اقتصاد (سرمایه داری) جامعه را به راه بیندازند!**

تا این جا همه چیز بر طبق برنامه های از پیش ریخته شده امپریالیست ها و دار و دسته خمینی پیش رفته بود. اما چند حادثه خارج از "سناریوی از پیش نوشته

سیاسی برژینسکی به نام "کمر بند پهران" هم قرار می گرفت. در این نظریه، آمریکا با برقراری روابط نظامی با سه کشور اسلامی عربستان، مصر، پاکستان و همچنین ترکیه و با حمایت نظامی از کشورهای غنا، سومالی و عمان و نیز نگهداری از پایگاه های ارتشی خود در اقیانوس هند و کشورهای مختلف دیگر، در صدد پدید آوردن جبهه ای اسلامی بر ضد شوروی از شمال شرقی آفریقا تا آسیای مرکزی و منطقه خاور میانه بود تا امکان صدور شورش های اسلامی به کشورهای مسلمان نشین اتحاد جماهیر شوروی فراهم گردد!

از اطرافیان خمینی، اگر چه بین ابراهیم یزدی به عنوان یک شهروند آمریکائی، از یک طرف با هنری پرشت، عالی ترین مقام مسئول میز ایران در وزارت خارجه آمریکا و از طرف دیگر با ریچارد کاتم، مامور سازمان جاسوسی سیا دوستی دیرینه ای وجود داشت ولی سایر نمایندگان امپریالیست ها از جمله آنتونی پارسونز سفیر انگلستان در ایران، مایکل پونیاوسکی وزیر امور ملی کشور فرانسه و نماینده ژیسکار دستین، لوول بروس لینچن کاردار سفارت آمریکا، رمزی کلارک دادستان سابق کشور آمریکا، هال ساندرز معاون وزیر خارجه آمریکا در امور خاور نزدیک، والتر کانتر کنسول سابق آمریکا در تبریز و دیگران توانسته بودند با کسانی همچون مهدی بازرگان، محمد حسین بهشتی، مرتضی مطهری، محمود طالقانی، عبدالکریم موسوی اردبیلی، یدالله سبحانی، عباس امیر انتظام، صادق قطب زاده، مصطفی چمران، صادق طباطبائی، شهیار روحانی، ابوالحسن بنی صدر و بسیاری دیگر تماس برقرار کنند (\*) و قول و قرار ها و شرایط رضایت و حمایت خود را از رژیم آینده خمینی به وی منعکس سازند.

چندین ماه پیش از تشکیل کنفرانس گوادلوپ، با اوج گیری مبارزات گسترده مردم علیه رژیم پهلوی، شاه به مانور جا به جایی مهره های داخلی پرداخت. وی ابتدا در روز ۵ شهریور ۱۳۵۷ (۲۷ اوت ۱۹۷۸) جمشید آموزگار را از نخست وزیری عزل و جعفر شریف امامی - رئیس مجلس سنا را به پست نخست وزیری انتصاب کرد. به دنبال سقوط دولت شریف امامی در تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۵۷ (۵ نوامبر ۱۹۷۸)، دولت نظامی ارتشید غلامرضا اژهاری به قدرت رسید. اژهاری در آخرین روز کنفرانس گوادلوپ، یعنی در روز ۱۶ دی ماه ۱۳۵۷ (۶ ژانویه ۱۹۷۹) با استعفای خود راه را برای انتخاب شاهپور بختیار به عنوان آخرین حربه شاه باز نمود. سرانجام شاه منفور در ۲۶ دی ۱۳۵۷ (۱۶ ژانویه ۱۹۷۹) به دستور اربابان امپریالیستی که رهنمودشان از طریق ویلیام سالیوان سفیر آمریکا در ایران و ژنرال رابرت هوپرز معاون نیروهای ناتو به او ابلاغ شده بود مجبور به ترک ایران شد و به همراه اعضای خانواده



امری که در شرایط کنونی با از ریشه بر کنده شدن رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و نابودی روابط اقتصادی سرمایه داری وابسته که بر پایه استثمار انسان از انسان استوار شده است عملی می گردد و انجام این امر تنها و تنها در بستر یک مبارزه مسلحانه توده ای و طولانی مدت با رهبری طبقه کارگر و شرکت سایر اقشار زحمتکش جامعه همچون دانشجویان، نویسندگان روشنفکر، معلمان، پرستاران، و... امکان پذیر خواهد شد.

### محسن نوربخش

۲۳ خرداد ۱۳۸۷ - ۱۲ ژوئن ۲۰۰۸  
(\* دکترا یزدی، انقلاب اسلامی و نشست گوادلوپ

<http://www.pezhvakeiran.com/maghal/eh-256.html>

جهان، خواهان بردن سهم هر چه بیشتری از حاصل غارت ایران می باشد که خود این مسئله باعث تنش بین امپریالیست ها شده است. فشار آمریکا بر جمهوری اسلامی بر سر مسئله "انرژی اتمی" هم تنها از این منظر مفهوم پیدا می کند.

اما درس تاریخی ای که از کنفرانس گوادلوپ گرفته می شود این است که اولاً همه رجز خوانی ها و تبلیغات ضد امپریالیستی و ضد آمریکائی سردمداران جمهوری اسلامی دروغی بیش نیست و ثانیاً رهائی واقعی خلق های ایران از زیر سلطه شوم ارتجاع و امپریالیسم، نه در پشت میز ها و با زد و بند ها و توافقات محرمانه بلکه با قطع واقعی سلطه امپریالیسم در ایران حاصل می شود.

اسلامی در خدمت به امپریالیست ها از بدو پیدایش تا کنون با اعطای قرارداد های استخراج نفت و گاز و سایر منابع زیرزمینی کشور به آن ها، با اجرای تاکتیکات "صندوق بین المللی پول" و "بانک جهانی" در جهت خصوصی سازی کارخانجات و وضع قوانین یکطرفه در حمایت از بورژوازی وابسته به سرمایه داری جهانی و باز گذاشتن دست آن ها در هرچه بیشتر کشیدن شیره جان کارگران و زحمتکشان، با کشتار خلق های ایران، با شکنجه و اعدام بهترین زنان و مردان آزادیخواه و کمونیست، و با خفه کردن هر صدای اعتراض آمیزی در جامعه بر سر قول و قرار های خود با امپریالیست ها باقی مانده است و در نتیجه از حمایت آن ها برخوردار است. این را هم باید اضافه کرد که آمریکا، همواره همچون بسیاری از مناطق دیگر

### به یاد حمید ارضی پیمان و ... از صفحه ۲۲

در زندان شیراز، حمید ارضی پیمان یکی از رفقای بوده که بار دفاع از این خط مشی مبارزاتی در زندان عادل آباد بر دوش اش افتاده بود. دیگر حمید را ندیدم تا این که از شیراز به اوین جدید (بند ۲ طبقه پائین) منتقل شد (حدود اواخر سال ۵۵ و اوایل سال ۵۶). در آن زمان در زندان اوین اختلافات برسر نظرات رفقا مسعود احمدزاده و بیژن جزنی، بین رفقای فدایی بالا گرفته بود و به قول معروف خط کشی ها کاملاً روشن شده بود. حمید هم البته همچنان از نظرات رفیق احمدزاده پشتیبانی می کرد.

در اوین در عید سال ۵۷ بود که با توجه به انقلاب بزرگی که در جامعه در حال رخ دادن بود فضای زندان هم تغییر کرده بود و طرفداران دیدگاه رفیق مسعود بر برگزاری سیاسی عید آن سال اصرار داشته و خواستار برگزاری آن بودند. اما با این نظر، اکثریت زندانیان توافق نداشتند. با این حال ما مراسم خودمان را در یکی از اتاق های بند برگزار کردیم. در این مراسم تا جائی که یادم هست یک متن سیاسی و شعرهای انقلابی خوانده شدند و بعد به طور دسته جمعی سرودهای متعلق به چریکهای فدائی خلق و سرودهای انقلابی دیگر را خواندیم. یک نکته قابل ذکر در این رابطه آن است که مجاهدین که در آن زمان به عنوان یک نیروی مترقی شناخته می شدند، از طبقه بالای بند دو که محل سکونت آن ها و عده دیگری از زندانیان مذهبی بود، هیئتی را برای شرکت در مراسم سیاسی عید ما، فرستادند.

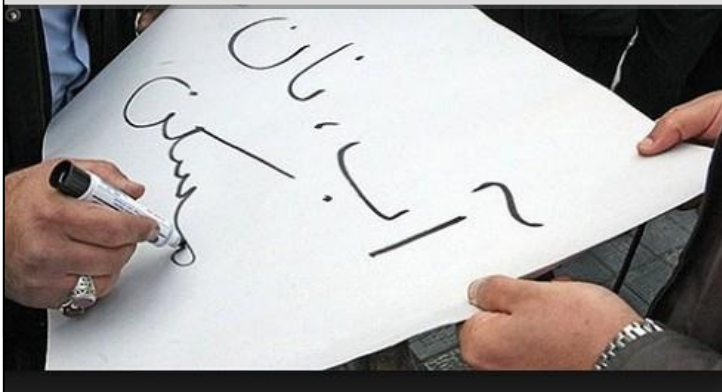
با توجه به طیف بندی های گوناگون در میان زندانیان کمونیست در آن مقطع، این برخورد مجاهدین در آن زمان به معنی تأیید ما بود که سر و صدای زیادی در زندان به پا کرد و در ضمن باعث شد که همگان موفقیت ما را در برگزاری مراسم عید سیاسی ببینند. با توجه به این که برگزاری و یا عدم برگزاری مراسم عید سیاسی بحث هائی را در میان زندانیان به وجود آورده بود و ما در این مورد موفقیت کسب کرده بودیم با حمید در باره حواشی این مراسم و بحث هایی که دامن زده بود و موضع گیری مجاهدین صحبت می کردیم که حمید برگشت و جمله ای به من گفت که هرگز فراموش نمی کنم.

### او گفت: "وقتی درست موضع بگیریم، بتدریج همه پارامترها به کمک ما می آیند".

وقتی من و حمید و تعدادی دیگر از زندانیان به عنوان آخرین دسته از زندانیان سیاسی به همت توده های مبارز ایران که با سقوط رژیم شاه تقریباً همزمان بود در ۳۰ دیماه ۱۳۵۷ از زندان آزاد شدیم و پس از قیام بهمن، با سازمان علنی چریکهای فدائی خلق ایران مواجه گشتیم و متوجه شدیم که فرخ نگهدار و همپالگی هایش در رأس آن قرار گرفته اند. حمید با شناختی که از فرخ نگهدار، ماشالله فتاح پور و دیگر نزدیکان او در زندان داشت از همان آغاز دریافت که جای او در آن سازمان نیست. او به لاهیجان رفت و در همانجا ماندگار شد. در این دوره تا ۳۰ خرداد، او گهگاه که به تهران می آمد، همدیگر را می دیدیم و در مورد اوضاع و احوالی که با استقرار جمهوری اسلامی پیش آمده بود و سیر محتمل رویداد ها بحث می کردیم. حمید پس از آزادی از زندان با این که با هیچ تشکیلاتی کار نکرد اما به مثابه یک انسان شریف مخالفت خودش را با جمهوری اسلامی همواره حفظ نمود و هرگز به فشار های آن ها جهت هر حدی از همکاری تن نداد. با این رفتار و حفظ پرنسیپ های خویش، او "به ریش جادوگر پیر" (خمینی و رژیمش) تف کرد و نشان داد که یادش در نزد نیروهای آزادیخواه گرامی است و باید از خدماتش در دوره جوانی به طبقه کارگر و ستمدیدگان ایران تجلیل شود.

۳۰ دی ۱۳۹۸

(\* بعد از نوشتن این مطلب مطلع شدم که حمید در بیمارستان دکتر پیروز لاهیجان فوت کرده و جسدش در سردخانه بیمارستان ۲۲ آبان نگهداشته شده بود.



**زندانی سیاسی آزاد باید گردد!**

## موهبت ترور یک قصاب برای جمهوری اسلامی!

صحنه های عزاداری رژیم و تبلیغات مربوطه را به طور مکرر به نمایش گذاشته و در سر تیتر تبلیغات خود قرار داده اند؟ آیا اتفاقی است که مرتب تکرار می کنند که گویا توده میلیونی (و البته به زعم آن ها داوطلبانه) از مردم ایران در مراسم عزاداری آن "سردار" - در واقع سردار وطن فروش - شرکت کرده اند؟ آیا واضح نیست که این تبلیغات دنیای امپریالیستی با هر پوششی که به آن بدهند و با هر دلیل فریبکارانه ای که آن را توجیه کنند، تماماً در هماهنگی با تبلیغات دیکتاتوری حاکم بر ایران جهت تقویت و کمک به مشروع جلوه دادن رژیم شدیداً منفور جمهوری اسلامی در میان اکثریت آحاد جامعه، قرار دارد؟

اینان که پس از کشتارهای خونین کردستان و ترکمن صحرا در ابتدای قدرت گیری رژیم جمهوری اسلامی، جنگ ایران و عراق را سازمان دادند و این جنگ علاوه بر همه سودهائی که به امپریالیست ها رساند، نعمتی برای جمهوری اسلامی جهت بقا و تداوم حیاتش فراهم نمود، اکنون نیز در شرایطی که این رژیم با شورش نابود کننده گرسنگان روبرو شده و موجودیتش در خطر قرار گرفته، به این صورت و با ترفندهای دیگری که در پیش رو دارند، به کمک رژیم ضد خلقی ایران می شتابند تا بتوانند تا آن جا که مقدور است این رژیم خدمت گزار منافع خود را از سقوط نجات دهند.

اما، این را، هم گردانندگان مزدور جمهوری اسلامی و هم، پشتیبانان امپریالیست آن ها بدانند که مردم ایران از فجایعی که به دست جمهوری اسلامی در طی تمام دوران حاکمیتش آفریده شده، از جنگ ارتجاعی ایران و عراق گرفته تا کشتارهای دهه ۶۰ و خلاصه از همه سرکوب های کارگران، دانشجویان و کل توده ستمدیده ایران و نیرنگ ها و توطئه ها و فریبکاری هائی که جهت تحت سلطه نگاه داشتن شان در طی چهل سال گذشته به کار رفته، تجربه ها آموخته، آزمون هائی از سر گذرانده و درس هائی فرا گرفته اند و دشمنان نه فقط دیگر به راحتی قادر به اجرای مقاصد ضد خلقی شان نخواهند بود، بلکه باید منتظر باشند و ببینند که خشم خلق چه ها به روزگارشان بیاورد. این واقعیت را نه صرفاً در قیام آبان بعدی که در راه است بلکه در حرکت های سازمان یافته کارگران و روشنفکران پیشرو جامعه خواهیم دید که با اعمال انقلابی خود، دیر یا زود آن غول در بند یعنی طبقه کارگر ایران، این دشمن اصلی جهان سرمایه داری را متشکل و آماده رهبری جنبش انقلابی خلق خواهند نمود.

۱۷ دی ۱۳۹۸ - ۷ ژانویه ۲۰۲۰

طور اتفاقی و حساب نشده چنین "موهبتی" را برای این رژیم فراهم نمود؟ آیا استراتژیست های آمریکا به هنگام طرح ریزی و تصمیم به ترور آن مردک مجری سیاست های برون مرزی جمهوری اسلامی - و البته در خدمت سیاست های خود امپریالیسم آمریکا - بی گذار به آب زده و اصلاً استفاده "رژیم ایران" از آن برای تقویت خود را پیش بینی هم نمی کردند؟ البته در این زمینه سئوالات دیگری هم مطرح هستند. مثلاً با توجه به این که آمریکا ظاهراً در تلافی حمله نیروهای وابسته به جمهوری اسلامی به سفارت آمریکا در بغداد، به کشتن قاسم سلیمانی و همراهانش اقدام نمود، پرسیده می شود که چطور مقامات آمریکائی حتی از روز و ساعت ورود آن به اصطلاح سردار به فرودگاه بغداد (محللی که وی کشته شد) مطلع بودند ولی در شرایطی که به طور روزمره شعارهای رسای "لا آمریکا" (نه به آمریکا) ی توده های تحت سلطه عراق را از میدان تحریر گرفته تا شهرهای مختلف می شنیدند، آمادگی حمله مزدوران جمهوری اسلامی به سفارتشان را نداشتند و موقعی که این کار صورت گرفت، ظاهراً از آن غیر مطلع بودند؛ و گویا به این خاطر مهاجمین خیلی راحت به محل سفارت وارد شدند و معلوم شد که "منطقه سبز" معروف برای آن حمله کنندگان خاص میلیتاریزه نبود!!

این واقعیات برای همه انسان های آگاه و هشیار، بیانگر سناریو سازی و نقشه آگاهانه دشمنان کارگران و زحمتکشان ماست؛ و اگر مغرضین را کنار بگذاریم، تنها افراد بی خرد و آلوده به توهمات ایده آلیستی ممکن است همه این واقعیات را اتفاقی و خارج از برنامه از قبل طرح ریزی شده به حساب آورند.

اما سئوال های واقعی مطرح چنین اند: آیا اتفاقی است که بعد از ماجرای این ترور، امروز، هم رسانه های امپریالیستی - همان ها که حتی از انتشار خبر و گزارشش در رابطه با قیام قهرمانانه توده های کارگر و زحمتکش ما در آبان ماه یعنی درست چند هفته پیش، احتراز کردند و در روزهایی که سراسر جامعه ایران در میان خون و آتش و دود می سوخت و این رژیم وابسته، مشغول قصابی هزار و پانصد تن از جوانان و نوجوانان بود، با بی اعتنائی کامل از آن چه در ایران می گذشت، گذشتند و جامعه ایران را برای جهانیان و برای افکار عمومی، با ثبات و سرشار از آرامش جلوه دادند - پس از ترور آن مردک مهره رژیم، یک صدا برای "سردار قاسم سلیمانی" برنامه های عریض و طویلی در رادیو و تلویزیون و مجلات خود ترتیب داده و

"هیچ انسان آگاه و مدافع جدی توده های تحت ستم نمی تواند این اقدامات نظامی از سوی هر دو طرف (آمریکا و ایران) را بدون تکیه بر شرایط انقلابی جاری در عراق (همین طور در ایران) به درستی تحلیل نماید و ببیند که این اقدامات چه نقشی می توانند در جهت انحراف مسیر مبارزاتی مردم عراق ایفاء نمایند و کدام تاثیرات را به نفع کدام نیروها در سطح منطقه و بر جنبش انقلابی مردم ایران و عراق بر جای می گذارند." (از متن اعلامیه چریکهای فدایی خلق ایران "پیرامون ترور یک تروریست تبهکار، توسط سر دسته تروریستهای بین المللی")

در شرایطی که جمهوری اسلامی به دلیل سرکوب خونین قیام آبان ماه - سرکوبی که براساس یک آمار رسمی، در جریان آن حداقل ۱۵۰۰ نفر طی فقط پنج روز توسط پاسداران و نیرو های انتظامی رژیم به قتل رسیده و چند هزار نفر مجروح و بیش از ده هزار نفر دستگیر شدند - از طرف اکثریت آحاد جامعه تحت فشار قرار داشت، ترور پاسدار جنایتکار قاسم سلیمانی توسط آمریکایی ها تا حدی اوضاع را به نفع جمهوری اسلامی تغییر داد.

امروز بسیاری از انسان های هوشیار مطرح می کنند که قتل قاسم سلیمانی توسط آمریکا، "موهبتی" برای رژیم جمهوری اسلامی بود. آن ها می بینند که در شرایطی که این رژیم با به گلوله بستن هر معترض و تظاهر کننده علیه گرانی بنزین و کشتار فجیع توده های گرسنه و جان به لب رسیده با مخالفت شدید و بسیار گسترده ای از طرف مردم سراسر ایران مواجه بود و مشروعیت خود را حتی در میان بخشی از خودی هایش نیز از دست داده بود، امروز با علم کردن این قتل و چیدن بساط گسترده عزاداری و دست و پا کردن جمعیتی در خیابان (به زور چماق و با قدرت دیکتاتوری وحشیانه اش و البته با ترفندهای شناخته شده دیگر)، می کوشد با فریب افکار عمومی، پایگاه مردمی و مشروعیتی برای پیکر سراپا آلوده به خون و ننگینش تهیه نماید. می بینند که ظاهراً خون سلیمانی وطن فروش و تبلیغات پس از آن، برای نظام موهبتی گشت که باعث شد تا همه آن خودی های ظاهراً مخالف که موقتاً از غرش قیام توده ها برای نابودی رژیم و نظام به لرزه افتاده بودند، به همراه سلیبیتی های نان به نرخ روز خور و "منتقد" دیروزی نظام، با تمام قوا از سنگر شایسته خویش یعنی جبهه ارتجاع سر در بیاورند.

آیا امپریالیسم آمریکا که مدعی دشمنی با جمهوری اسلامی است، به اصطلاح به

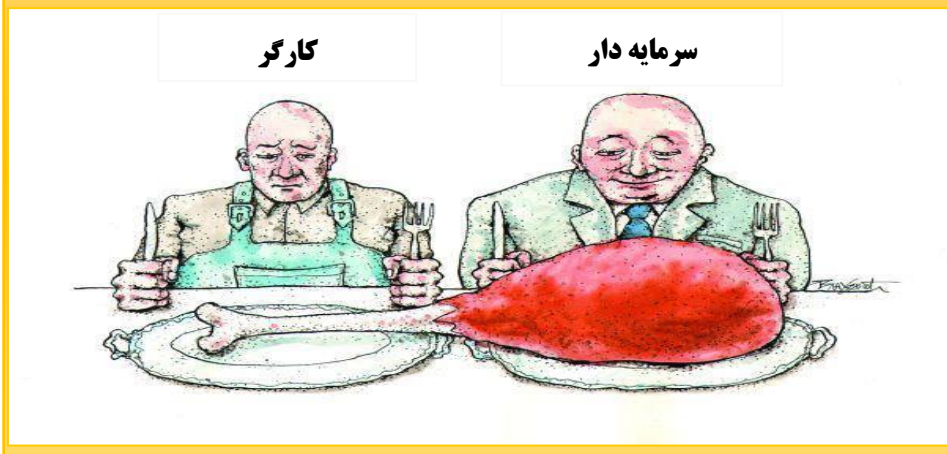
اسمیت پیروی شده بود. آدم اسمیت به معاملات آزادانه بازار اعتقاد داشت و معتقد بود که دولت در ارتباط با اقتصاد فقط باید نقش نظارت داشته باشد. نئولیبرالیسم درست در ارتباط با لیبرالیسم آدم اسمیت مطرح شده و البته خیلی ها نورا با نیو یا همون نو تعریف میکنند. در حالیکه منظور از نئولیبرالیسم شبه لیبرالیسم می باشد و نه لیبرالیسم نو.

نو لیبرالیسم اگر چه از سالهای ۱۹۳۰ در همان زمان های بحران های دوره ای سرمایه داری توسط اقتصاددانان اتریشی طرح شد اما در مقابل اقتصاد کینزیانیسم زیاد مورد توجه قرار نگرفت تا این که بعد از آشکار شدن عدم کارایی کینزیانیسم در مهار بحران سرمایه داری در دهه ۷۰ توسط میلتون فریدمن اقتصاد دان صهیونیست در دانشگاه شیکاگو باز طرح شد و این بار طرفدار یافت و پا گرفت. تا این که در دوره ریگان و تاجر به عنوان سیاست جدید جهان سرمایه داری در دستور کار قرار گرفت. سیاست نئولیبرالیسم برای مقابله با بحران گریبانگیر سرمایه داری و مقابله با کاهش نرخ سود معتقدست که سرمایه را باید کاملا آزاد بگذارند تا در سطح جهان هر جا که میتونه و هر چقدر که می خواهد نیروی ارزان کار رو استفاده کنه حتی به قیمت بیکار شدن نیروی کار در کشورهای متروپل. نئولیبرالیسم از آنجا که بحران رکود اقتصادی را نتیجه دخالت های دولت در اقتصاد می بیند معتقد است که برای کنترل انباشت سرمایه در سطح جهانی، بازار برای ترمیم خودش نیاز به کم شدن نقش دولت در اقتصاد، آزاد بودن و تشدید رقابت آزاد دارد. اما، بازار آزاد در بطن خودش، عوارضی دارد که یکی از آنها مقررات زدائی می باشد که منظور از آن به طور اساسی از بین بردن مقررات حاکم بین سرمایه دار و کارگر و کلا تغییر قوانین کار به نفع سرمایه دار و به ضرر کارگر می باشد. این سیاست در ایران از دوره ریاست جمهوری رفسنجانی به کار گرفته شد و به تدریج به ایجاد تغییراتی در قانون کار انجامید. همانطور که امروز در ایران شاهدیم فسخ قراردادهای دائم، گسترش قراردادهای موقت، سفید امضاء در محیط های کار شرایط واقعا بردگی مدرن را بر کارگران ما تحمیل کرده، این ها از ثمرات همین مقررات زدائی سیاست های نئولیبرالیسم می باشد. ضررهای دیگر نئولیبرالیسم که باز مردم ما در جامعه ایران آن را تجربه می کنند هر چه بیشتر، خصوصی سازی، ریاضت اقتصادی بیشتر، و هر چه بزرگتر شدن شرکت های تجاری، می باشد.

حالا قبل از ادامه بحث اجازه بدید به نظرات دیگری که در این زمینه وجود دارد خیلی خلاصه اشاره بکنم. برخی مطرح می کنند که گویا سرمایه داری ایران، سرمایه داری فاسد و دزدسالار است و در این سرمایه داری، مردم علیه نئولیبرالیسم مبارزه نمی

## "مفهوم نئولیبرالیسم"

گفت وگویی با رفیق سارا نیکو، از طرف کانال تلگرام بذرهای ماندگار



چسبی بر زخم های وارده باشند ولی در زیر اون، عفونتی هست که رشد میکنه.

قبل از اینکه در مورد نئولیبرالیسم صحبت کنیم شاید خوب باشد که از سیاست ماقبل آن که به نام سیاست اقتصاد کینزی معروف هست و بسیاری معتقد هستند که نئولیبرالیسم در مقابل شکست کینزیانیسم بوجود آمد یک توضیح کوتاهی بدم. اقتصاد کینزی توسط جان مینارد کینز به مثابه آلترناتیو بورژوازی برای مقابله با رکود اقتصادی در سالهای ۱۹۳۰ طرح شد. این راه حل، خواستار دخالت هر چه بیشتر دولت در تنظیم و کنترل اقتصاد است. در ضمن علت بحران و رکود اقتصادی را نتیجه کاهش تقاضا برای کالا می بیند، و می گند هر چی مصرف کننده کمتر میشه، سرمایه های بیشتری از دور میرند بیرون و در نتیجه بیکاری زیاد تر میشه در نتیجه مصرف کمتر و صرفه جویی بیشتر میشه و رکود بدتر میشه و این سیکلی هست که دور میزنه و باعث عمیقتر شدن رکود میشه. از آنجا که برای کینز ریشه بحران در مصرف خوابیده و نه در تولید، معتقد که برای شکستن این شرایط برای بالا آوردن سطح تقاضا، باید با بالا بردن سطح دستمزدها، راه انداختن پروژه های زیر ساختی مثل جاده سازی و ترمیم بناهای قدیمی و ایجاد مشاغل و بیشتر کردن امکانات رفاهی اعتماد مصرف کننده گان را در درجه اول بالا برد. این سیاست در مدت زمانی به شکل کوتاه مدت در سالهای ۱۹۳۰ تحت عنوان قرار داد جدید یا "نیو دیل" تقاضا را برای مصالح ساختمانی زیاد کرد و باعث رشد اقتصادی شد. با این حال کینزیانیسم در نهایت در مهار کردن رکود اقتصادی شکست خورد و فقط از طریق دخالت دولت که ضررهای اقتصادی شرکت های بزرگ را با کمک های مالی دولتی جبران میکرد، بطور موقتی رکود را کاهشش داد. با شکست کینزیانیسم، برای مهار بحران در سیستم سرمایه داری جهانی، به طور عمده سیاست نئولیبرالیسم مطرح شد. در دوره اول رشد سرمایه داری در قرن نوزدهم، برعکس کینزیانیسم، از لیبرالیسم اقتصادی آدم

پرستشگر کانال بذرهای ماندگار: با درویدهای گرم به شنوندگان کانال بذرهای ماندگار، کانال تلگرامی چریکهای فدایی خلق ایران با توجه به بحث هایی که اخیرا بعد از تظاهرات روز دانشجو در ایران حول مقوله "نئولیبرالیسم" ایجاد شد و بعضی ها آگاهانه سعی میکنند این مقوله را امری بی ربط به جامعه ایران نشان دهند، کانال بذرهای ماندگار بر آن شد که از رفیق سارا نیکو بخواهد توضیح و تعریف درست و منطبق با واقعیت از مقوله نئولیبرالیسم را با شنوندگان عزیز این کانال در میان بگذارد. رفیق سارا درود بر شما و ممنون از این که دعوت ما را قبول کردید.

سارا نیکو: با دروید متقابل به شنوندگان کانال بذرهای ماندگار این روزها بعد از اینکه شعار سرنوشتی نئولیبرالیسم به شکل ترجمه شعار جلیقه زردها در پاریس در روز ۱۶ آذر از طرف دانشجویان مبارز دانشگاه تهران در بنری نوشته شده به نمایش در آمد، بحث در مورد آن هم به شکل وسیعی در گرفت. برای این که بشه نتیجه گیری لازم را از درستی یا نادرستی استفاده از این شعار انجام بدیم، لازمه که اول درکی از ماهیت خود نئولیبرالیسم داشته باشیم. در کل می دانیم که به سالهاست که نظام سرمایه داری که به مرحله امپریالیسم رسیده به طور ادامه دار با بحران روبرو هست. این مسئله برای متفکرین و اطاق های فکر ی سرمایه ضرورت پیدا کردن راه هایی رو ایجاد کرده که بتوانند به طرق مختلف و با اتخاذ سیاست های متفاوت امکان رشد و ادامه زندگی را برای سرمایه داری بوجود بیاورند. البته از آنجا که نظام سرمایه داری دیگر جلوی تکامل و رشد نیروهای مولده و کل جامعه بشری را گرفته و روز بروز هم بخاطر کسب سود هر چه بیشتر جامعه را به عقب میبره، سیاست های اتخاذ شده در هر دوره ای برای مقابله با بحران سرمایه داری عملا نشان داده اند که، کار آمدی طولانی مدت ندارند. در واقع، این سیاست ها ممکن هستند بطور موقتی

بحث در مورد نیولیبرالیسم خیلی زیاد هست ولی اونچه که مهمه ما بدونیم این هست که نیولیبرالیسم پدیده جدایی از امپریالیسم نیست بلکه یکی از سیاست های جنایتکارانه امپریالیستهاست، شکلی از سیاستی هست که برای مقابله با بحران سرمایه داری امپریالیستی و افزایش سود سرمایه داران بکار گرفته شده. عدم فهم این موضوع و عدم درک ماهیت امپریالیسم به عنوان آخرین مرحله سرمایه داری و مرحله گنبدگی سرمایه داری، باعث شده که برخی در مقابل نیولیبرالیسم از سرمایه داری دولتی دفاع کنند. در حالیکه قبل از خصوصی سازی ها هم طبقه کارگر در همه جای دنیا در شرایط بسیار سختی به سر می برد، در ضمن وظیفه ما بر هم زدن کل نظم سرمایه داری و جایگزینی اون با سوسیالیسمه.

دیوید هاروی که یکی از نظریه پردازانی ست که خیلی از چپ ها روی نظراتش بر روی نیولیبرالیسم خیلی اتکا دارند علیه نیولیبرالیسم و اثرات آن در زندگی اجتماعی نوشته است اما او قادر به درک آنچه لنین در مورد امپریالیسم نوشته است نیست و و اساساً نقش انحصارات و رقابت های امپریالیستی در تقسیم جهان را نمی بیند و در نتیجه راه حل هایش واقعی نیستند.

خلاصه این که نیولیبرالیسم جلوه ای از سیاست سرمایه داری در دوران امپریالیسم می باشد، سیاستی که علیرغم همه تلاش هایی که بر اساس آن صورت گرفته تنها موجب دست و پا زدن سرمایه داری برای زنده ماندن گشته و سیاستی است که همه شواهد امروز نشان میدهند که عملاً شکست خورده و نتوانسته به بحران های اقتصادی نظام سرمایه داری پایان بدهد. در عوض می بینیم که سیاست های نیولیبرالیستی دارند جایگزینش میشوند. نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد اینکه شعار مرگ بر امپریالیسم، نابودی کل سیستم سرمایه داری از جمله نیولیبرالیسم رو در خودش داره در حالیکه شعار مرگ بر نیولیبرالیسم فقط شعاری هست علیه یکی از سیاست های امپریالیستی و در شرایط کنونی جوابگوی جنبش های خلق های بپا خاسته جهان در مقابل این دشمن بشریت نمی تواند باشد. بنابراین **شعار نابودی نیولیبرالیسم به تنهایی کافی نیست و در مقابل شعار نابودی امپریالیسم میتونه شکلی از رفرمیسم باشه که توسط جناح هایی از بورژوازی جهانی و خرده بورژوازی داده میشه. شعار صرف علیه نیولیبرالیسم بدون شعار علیه امپریالیسم و خواست نابودی آن می تونه چهره اصلی دشمنان مردم رو از چشمشون پنهان نگه دارد.**

**نیولیبرالیسم، سیاستی از عملکرد امپریالیسم برای جلوگیری از رشد بحران های سرمایه هست و مسلماً شیوه پیاده کردن این سیاست در کشورهای تحت سلطه ای نظیر ایران با کشورهای متروپل نظیر فرانسه متفاوت خواهد بود. در این شکی نیست که طبقه کارگر در سراسر جهان درد مشترکشان استثمار و بهره کشی و سرکوب مبارزاتشان توسط حکومت سرمایه داران می باشد. ولی بین شرایط کارگران در ایران و فرانسه فرسنگ ها فاصله هست. کارگران در فرانسه وقتی برای گرفتن حقشان اعتراض میکنند در ملاء عام به تخت شلاق بسته نمیشوند، برای سخن گفتن از حقشان مثل کارگران در ایران به زندان و شکنجه کشیده نمیشوند، در کجای کشورهای متروپل کارفرما می تواند حقوق کارگران را چندین ماه پرداخت نکند؟**

نخورند. تک تک سلول های رژیم جمهوری اسلامی علیرغم همه تضادهای درونی آن وابسته به سرمایه جهانی امپریالیستی و تابع سیاست های کلان بانک جهانی و صندوق بین المللی پول هست. آنها باید به سیاست های اعمال شده توسط جمهوری اسلامی در طی چهل سال اخیر نگاه کنند تا ببینند که این رژیم تا چه حد برای اجرای سیاست های این دو نهاد امپریالیستی که نیولیبرالیسم راهنمای حرکتشان می باشد با سر سپردگی کامل عمل کرده و برای اجرای این سیاست ها چه شرایط وحشتناکی را بر طبقه کارگر و زحمتکشان ایران تحمیل کرده. بر گردم به تاریخ شکل گیری نیولیبرالیسم. این سیاست در واقع بعد از سال ۱۹۷۲ و به دنبال برداشتن پشتوانه طلا از دلار شروع شد و کسانی که بهش باور دارند اون رو بزرگترین ایدئولوژی اقتصادی سیاسی سرمایه داری در ۱۰۰ سال اخیر تعریف میکنند و معتقدند که نیولیبرالیسم یاد زهری بود بر ضد کینزیانیسم سالهای ۱۹۳۰.

بر اساس نیولیبرالیسم، تره های انحرافی هم در مسائل سیاسی مطرح شده اند مثلاً بعضی ها از این سیاست نتیجه گرفتند که دیگر نقش دولت به عنوان حافظ منافع ساختاری تغییر کرده و حالا چون سرمایه ها فرامیلتی شده اند دیگر دولت ها هم فرامیلتی هستند، و گویا تعریف مارکسیسم از دولت دیگر کارائی خود را از دست داده است. در حالیکه در واقعیت حتی اگر دولت نقشش در اقتصاد کمزنگتر شده باشد هنوز عامل اصلی حفاظت از منافع سرمایه داری هست و کماکان ارگان سیادت طبقه ای یک طبقه بر طبقه دیگر هست. فقط برای یک نمونه کوچیک میشه دخالت دولت های اخیر در آمریکا و نقش دولت در نجات بانک های ورشکسته، نجات کارخانه های اتوموبیل سازی و شرکت های مهم تجاری مثل چیس و غیره در دوره بوش و اوباما که از جیب مردم این شرکت ها را از سقوط کامل حفظ کردند را اینجا توضیح داد.

کنند. این قبیل افراد و جریانات سیاسی گویا فریاد رسای کارگران هفت تپه، فولاد اهواز، هیکو و دیگر کارگران ایران مبنی بر پایان دادن به خصوصی سازی و دولتی کردن کارخانه شان و یا مثلاً فریاد معلمان کشور علیه خصوصی سازی آموزش و پرورش را نشنیده اند.

اتفاقاً اینها کسانی هستند که وقتی می دیدند که چریکهای فدائی خلق بر ویژگی سرمایه داری در ایران که سرمایه داری وابسته هست تأکید می کنند و می گویند که دیکتاتوری ذاتی این سرمایه داریه، این واقعیت را نفی کرده و می گفتند، سرمایه داری، سرمایه داری هست فرقی نمیکند در کجای دنیا باشد. اما حالا که به شعار دانشجویان ایراد می گیرند، سرمایه داری ایران را از سرمایه داری جهانی جدا کرده و اونو سرمایه داری فاسد و دزدسالار و جنایتکار می نامند که گویا از سیاست نیولیبرالیسم پیروی نمی کند. برخی با مقایسه سطحی تاثیرات سیاست های اقتصادی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در کشورهای متروپل با کشورهای تحت سلطه، نیولیبرالیسم را در ایران نفی می کنند.

اما، نیولیبرالیسم همانطور که توضیح داده شد سیاستی از عملکرد امپریالیسم برای جلوگیری از رشد بحران های سرمایه هست و مسلماً شیوه پیاده کردن این سیاست در کشورهای تحت سلطه ای نظیر ایران با کشورهای متروپل نظیر فرانسه متفاوت خواهد بود. در این شکی نیست که طبقه کارگر در سراسر جهان درد مشترکشان استثمار و بهره کشی و سرکوب مبارزاتشان توسط حکومت سرمایه داران می باشد. ولی بین شرایط کارگران در ایران و فرانسه فرسنگ ها فاصله هست. کارگران در فرانسه وقتی برای گرفتن حقشان اعتراض میکنند در ملاء عام به تخت شلاق بسته نمیشوند، برای سخن گفتن از حقشان مثل کارگران در ایران به زندان و شکنجه کشیده نمیشوند، در کجای کشورهای متروپل کارفرما می تواند حقوق کارگران را چندین ماه پرداخت نکند؟ شرایط سخت و بی حقوقی و استثمار وحشیانه کارگران ایران در زیر حاکمیت سرمایه داری وابسته ایران از یک طرف و سرکوب ددمنشان کارگران از طرف دیگر وجه تمایزی بین کارگران ایران با کارگران کشورهای متروپل ایجاد می کنه. کسانی که ادعا میکنند سرمایه داری، سرمایه داری هست فرقی نمیکند در کجای دنیا باشد درکی از مکانیزم ماهیت سرمایه داری وابسته ایران ندارند و متوجه نیستند که درجوامع سرمایه داری وابسته مثل ایران، از آنجا که مهم ترین وظیفه حکومت حفظ منافع امپریالیسم هست تنها شکل حاکمیت دیکتاتوری عریان می باشد.

در اینجا به رفقای درون جنبش چپ هم یاد آوری کنم که فریب ریش و عمامه و عبا را

فریبرز سنجری

## به یاد حمید ارض پیما و خاطراتی از زندان های شاه



در آن اتاق بیشتر وقت رفقا با بحث و جمع بندی تاثیرات مبارزه ای که خود آغازگرس بودند و دلایل ضربات ساواک می گذشت. البته در کنار این بحث ها چگونگی شکل گیری چریکهای فدایی خلق و تاریخ مسیری که طی کرده بودند هم جای ویژه خود را داشت. من و برخی دیگر از رفقا که نسبت به رفقای بنیانگذار و بعضی از رفقای کادر چریکهای فدائی خلق جوان تر بودیم، از این طریق با تاریخ چریکهای فدایی خلق آشنا شده، رهبران و بنیانگذاران سازمان خود (رفقا امیر پرویز پویان، عباس مفتاحی و مسعود احمدزاد) را شناخته و از پایه گذاری این تشکیلات در سال ۱۳۴۶ و گسترش آن تا سال ۱۳۴۹ که رفقا طی چهار سال کار تئوریک مدام همراه با تحقیقات عینی در جامعه و کار عملی ارتباط با کارگران آگاه در حد ممکن، به راه انقلاب ایران - مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک - دست یافته و در این مسیر با رفقای گروه جنگل در ارتباط قرار گرفته بودند، مطلع شدیم. اما جدا از این برنامه های بی اندازه سازنده و آموزنده، برنامه های سرود خوانی و تفریحی همچون مسابقه شطرنج و غیره هم در آن اتاق جای خود را داشت.

رفقای که ساواک در اتاق شماره ۵ جمع کرده بود همه در آستانه رفتن به دادگاه بودند. به همین دلیل بعد از مدتی ساواک، همه افراد این اتاق را به سلول های انفرادی منتقل کرد و سپس ما را از انفرادی به دادگاه بردند. در این انتقال من با حمید و رفیق سعید آریان به سلولی برده شدیم که یکی از اعضای "سازمان رهایی بخش خلق های ایران" که سیروس نهاوندی از مسئولینش بود، به نام کورش یکتایی در آن جا بود. در این سلول، پس از معرفی های اولیه و آشنایی های ابتدایی به تدریج بحث هایی بین ما با کورش یکتایی در گرفت که البته پای ثابتش حمید بود. حمید رفیقی آگاه، نقاد و اهل بحث و گفتگو بود که از نظرات چریکهای فدائی خلق که با نام رفیق احمدزاده عجین می باشد، پیگیرانه دفاع می کرد. دقیقاً به خاطر دارم که یکی از انتقادات کورش یکتایی به مدافعان تئوری مبارزه مسلحانه اهمیت ندادن به حزب طبقه کارگر در این نظرگاه بود. البته این انتقاد کورش یکتایی، ناشی از عدم درک او از نظرات چریکها بود. حمید در یکی از بحث ها با وی و در پاسخ به این انتقاد، چند نکته را مورد تاکید قرار داد که در یاد من مانده است. او می گفت که اولاً ما نگفته ایم که به حزب طبقه کارگر اعتقاد نداریم. آن چه ما می گوئیم این است که پروسه تشکیل حزب در شرایط ایران همان پروسه ای نیست که در روسیه و چین شاهد بوده ایم. به باور ما در شرایط ایران حزب در پروسه مبارزه مسلحانه است که شکل می گیرد و وقتی که این مبارزه شرایط جامعه را تغییر داد و توانست نقبی به قدرت

حمید قبل از دستگیری با رفیق عباس مفتاحی از بنیانگذاران چریکهای فدایی خلق در ارتباط بود. رفیق عباس مفتاحی همان "سرو ایستاده ای" بود که وحشیانه ترین شکنجه ها را تحمل کرد و شکنجه گرانس هرگز صدای فریادش را در طول ۲۶ روز شکنجه های ممتد و وحشیانه نشنیدند. این رفیق کبیر با همه توانایی ها و خدماتش به جنبش انقلابی ایران و سجایای اخلاقی و خصوصیات برجسته کمونیستی اش می بایست در شرایط توده ای شدن جنبش به خصوص در فاصله ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰، به کارگران و زحمتکشان ایران و به نسل جوانی که پا به صحنه مبارزه گذاشته بودند، شناسانده می شد، ولی متأسفانه به دلیل اشغال رهبری سازمان چریکهای فدایی خلق ایران توسط کسانی که خط مشی بنیانگذاران و تشکیل دهندگان اولیه این سازمان را "چپ روانه" و مطرود اعلام می کردند، چنین نشد. در هر حال، رفیق عباس مفتاحی با توجه به نقش برجسته اش در سازماندهی تشکیلات که می کوشید صفوف چریکهای فدائی خلق را هر چه بیشتر گسترش دهد با حمید ارض پیما در تماس قرار گرفت و حمید، تعداد نسبتاً زیادی از مبارزین کمونیستی که می شناخت را به رفیق عباس و از طریق او به تشکیلات، معرفی کرد. ابراهیم آزادسرو یکی از آن رفقا بود که با رفیق عباس مفتاحی و سپس رفیق مجید احمد زاده در تماس قرار داشت. اتفاقاً من هم در ارتباط با آزادسرو بودم و این موجب شد که در اتاق شماره پنج اوین، من با حمید هم در ارتباط نزدیک قرار بگیرم. به یاد دارم که حمید در آن اتاق در همان روزهای اول مرا به کناری کشید و نام چند نفر که حدس زده می شد احتمالاً نقش آنتن در آن اتاق بر عهده داشته باشند را به من اطلاع داد و از من خواست که مواظب باشم. این امر، به روشنی نشانگر احساس مسئولیت حمید نسبت به رفقای من و از جمله من بود.

این سطور را به بازگوئی خاطرات مشترکم با حمید ارض پیما که چند روز پیش (نیمه شب سه شنبه ۲۴ دی ۱۳۹۸ - ۱۴ ژانویه ۲۰۲۰) در بیمارستان ۲۲ آبان (\*) لاهیجان، حیات را بدرود گفت، می نویسم تا هم یک بار دیگر یاد او که در دوران جوانی یکی از چریکهای فدائی خلق و رفیق مبارزی به سهم خود تأثیر گذار در پیشبرد جنبش توده ها بود را گرامی بدارم و هم بخصوص برای جوانان مبارز کشورمان خاطراتی را زنده کنم که با تاریخ و حیات درخشان چریکهای فدائی خلق در آمیخته است.

اولین خاطره ام در ارتباط با اتاق شماره ۵ اوین (قدیم) است که با توجه به حضور دو تن از بنیانگذاران چریکهای فدائی خلق در آن اتاق، رفقا مسعود احمدزاده و عباس مفتاحی و کادرهای برجسته ای چون رفیق علی رضا نابدل، مجید احمدزاده، حمید توکلی، سعید آریان، بهمن آژنگ، عبدالکریم حاجیان سه پله، اسدالله مفتاحی، اصغر عرب هریسی، محمد تقی زاده، اکبر مؤید، غلامرضا گلوی، مهدی سوالونی و ... که آخرین روزهای زندگی سرشار از مبارزاتی خود علیه دشمنان مردم را در آن گذراندند و با قامتی استوار و با سرود رهائی بخش چریکهای فدائی خلق پا به میدان تیرباران چیتگر، میدان اعدام رژیم شاه گذاشتند، اهمیتی ویژه یافت. پانزده سال ۵۰ بود و هنوز با جنایت رژیم شاه در تیرباران دسته اول چریکهای فدایی خلق در ۱۱ اسفند و دسته دوم ۱۲ اسفند و دسته سوم در ۲۲ اسفند ۱۳۵۰ چند ماهی فاصله بود. ساواک، این رفقا و جمعی دیگر از رفقای چریکهای فدایی خلق را پس از تحمل شکنجه های ساواک و اطلاعات شهریاری رژیم شاهنشاهی، در آن اتاق جمع کرده بود تا به قول خودش از "آتش بگذرانند" و آخرین ارزیابی را از آن ها بدست آورد. این حرف را مشخصاً مصطفوی بازجوی ساواک به رفیق اسدالله مفتاحی گفته بود. اولین بار حمید ارض پیما را در این اتاق دیدم.

بودیم را به یک اتاق عمومی و سپس از آن جا به زندان موقت شهربانی فرستادند؛ و بعد طبق روال کار شهربانی چند روز بعد به زندان قصر منتقل شدیم. بعد از مدتی مرا به دنبال واقعه ای که پیش آمد از زندان قصر به شیراز تبعید کردند و در نتیجه، به طور طبیعی رابطه ام با اکثر رفقا قطع شد.

در شیراز، اول مستقیماً به زندان ارگ کریم خان فرستاده شدم و بعد از این که زندان عادل آباد شیراز افتتاح شد، من و تعدادی دیگر از زندانیان ارگ کریم خان شیراز، به عنوان اولین دسته از زندانیان سیاسی به این زندان منتقل شدیم. در این جا بود که بعد از مدتی وقتی همه زندانیان زندان برازجان را نیز به عادل آباد آوردند، بار دیگر حمید را که به برازجان تبعید شده بود دیدم. او را دیدم که همچنان پر شور و اهل نقد و بررسی مسایل سیاسی بود. با انتقال زندانیان برازجان به عادل آباد، رفقا بهرام قبادی و زنده یاد عزالدین صوری هم به جمع فدایی های شیراز اضافه شدند. این دو رفیق بحث هایی را مطرح کرده و انتقادات سختی به تشکیلاتی که ما مخفیانه به عنوان تشکیلات فدائی در زندان شیراز به وجود آورده بودیم، وارد می کردند. می گفتند چنین تشکل هایی از بالا ساخته می شوند و دموکراسی نمی تواند در آن ها حاکم باشد؛ و می گفتند که در نتیجه، از آن جا که به گفته هگل، حرکت با نفی شروع می شود، تشکیلات موجود در شیراز هم باید از بین برود تا امکان شکل گیری تشکل نوینی به وجود آید. ادامه این بحث ها و انتقادات، شرایط خاصی در بین زندانیان شیراز به وجود آورد و باعث شد که در این دوره بحث های حاد دیگری بین زندانیان فدایی و دیگر زندانیان عادل آباد از هر دیدگاهی شروع شود. حمید در این بحثها فعال بود و آن طور که به من گفت تلاش می کرد که این بحث ها طوری پیش بروند که به افشای هر چه بیشتر توده ای ها بیانجامند.

گسترده‌گی بحث و گفتگویی که راه افتاده و باعث تغییر فضای زندان در بین زندانیان گشته بود، ساواک را حساس کرد، چون می دید که زندانیان در گروه های چند نفره، مرتب مشغول گفتگو هستند و می خواست از واقعیت امر سر در بیاورد. از این رو، آن ها تصمیم به بازرسی بندها گرفتند و به همین منظور در ۲۶ فروردین ۱۳۵۲ به بند چهار زندان عادل آباد ریختند. اما، این بازرسی با شیوه های سرکوبگرانه شان، به شورش ۲۶ فروردین سال ۵۲ زندان شیراز و بعد به اعتصاب غذای اکثر زندانیان منجر شد. به دنبال این شورش، همه ما را به انفرادی بردند و اعتصاب غذايمان را با زور شکستند. بعد از این وقایع، مدتی بعد مرا به دلیل برخی مسائل در پرونده ام به تهران و زندان قزل قلعه منتقل نمودند. این انتقال باعث شد که باز از رفقا و از جمله حمید جدا بیافتم. بعد ها شنیدم که با به وجود آمدن گرایش نفی مبارزه مسلحانه

حسینی، شکنجه گر معروف که مسئول زندان اوین هم بود (استوار محمد علی شعبانی)، رفیق مسعود را با صندلی ای که روی آن نشسته و حاضر نشده بود به پای رؤسای دادگاه بلند شود را از زمین بلند کرده و از جلسه دادگاه خارج نمود؛ بعد، او و یک شکنجه گر کاملاً غول پیکر، رفیق مسعود را در همان کنار درب دادگاه مورد ضرب و شتم خود قرار دادند.

در اعتراض به این اقدام وحشیانه، و در پشتیبانی از رفیق مسعود کبیر که واقعاً در همه لحظات زندگی اش نشان داده بود که یک چریک فدائی خلق و به عبارت دیگر یک کمونیست بزرگی می باشد، همه رفقا از جا برخاسته و سرود چریکهای فدایی خلق (... من چریک فدائی خلم، جان من فدای خلم...) که بارها در اتاق شماره ۵ تمرین کرده بودیم را خواندیم. باید بگویم که حمید ارض پیمان در همه رویدادهایی که توضیح دادم، یکی از رفقای ثابت قدم بود. بعد از این سرود خوانی، مأموران، ما را به اوین باز گرداندند و به سلول های نمناکی که بالاتر از انفرادی های اوین قرار داشت و تازه درست کرده بودند، منتقل کردند.

بعد از دادگاه دوم که طی آن ۱۵ نفر محکوم به اعدام شدند، همه ما (۲۳ نفر) را برای دو سه روزی در قسمتی از سلول های اوین که شامل پنج سلول می شد، جای دادند. ما در این سلول ها بودیم که یک بار حسینی، همان شکنجه گر بدقیافه معروف و مسئول زندان اوین، برای مدت کوتاهی (شاید حداکثر نیم ساعت) درب همه سلول ها را باز کرد و ما امکان یافتیم تا یکدیگر را دیده و همدیگر را در آغوش بگیریم. این دیدار به واقع آخرین دیدار من و برخی دیگر از رفقا با رفقای انقلابی مان بود که آگاهانه به سوی مرگ می رفتند. آن ها با لبخندی بر لب، سرود خوانان قدم در میدان چیتگر گذاشتند، با علم به این که با ایجاد چریکهای فدائی خلق به عنوان تشکیلات متعلق به طبقه کارگر، و آغاز مبارزه مسلحانه در ایران و با مقاومت دلاورانه شان در زندان، زندگی نوینی را برای خلق خود شکل داده اند. **پیش از آن چریک فدائی خلق، رفیق علیرضا نابدل که خود یکی از همین زندانیان اعدامی بود در ترانه ای چنین سروده بود: "من همان دم که سپیده سرزند، بایستی از طوفان ها بگذرم/ دست شسته از جان برای این خلق ها و انسان ها/ اگر من نسوزم، گر تو نسوزی و ما نسوزیم/ کدامین شعله ها این راه را روشن خواهد ساخت."** یاد همه این کمونیست های جان برکف گرامی باد!

مدت کمی پس از آخرین ملاقاتی که با رفقای گرامی مان داشتیم، تعدادی از ما که در این دادگاه به اعدام محکوم نشده

نوده ها و مبارزات کارگری بزند آن گاه امکان در آمیزی سوسیالیسم با جنبش کارگری مهیا می شود. ثانیاً ما در کتاب مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک گفته ایم که تشکیل حزب مناظر است با تشکیل ارتش خلق. پس این ادعا که چریکها به حزب اعتقاد ندارند اتهام نادرستی است که با واقعیت نظرات ما انطباق ندارد. ثالثاً آن چه ما می گوئیم این است که باید بین وظایف پیشرو با اشکالی که این پیشرو برای پیشبرد آن وظایف به خود می گیرد، فرق گذاشت. با توجه به سلطه دیکتاتوری، در شرایط ایران وظیفه پیشرو را گروه های سیاسی - نظامی پیش می برند تا در یک پروسه به مرحله تشکیل حزب طبقه کارگر برسند. در جریان این بحث ها که به وسیله بحث ها و تذکرات رفیق سعید آریان تکمیل می شد؛ حمید به طنز و طعنه اضافه کرد که البته اگر کسانی احزاب موجود را حزب طبقه کارگر بدانند حق دارند بگویند ما به "حزب" اعتقاد نداریم یعنی به این احزاب باور نداریم، چون در واقع ما آن ها را احزابی رویزیونیستی و دور از منافع کارگران می بینیم.

این بحث ها که در واقع تقابل زنده دو دیدگاه و دو خط در سطح جنبش آن زمان بود برای من خود نقش کلاس آموزشی ای را داشت که آموخته های قبلی من از تئوری مبارزه مسلحانه را پخته تر می نمود. یادم هست که در جریان این بحث ها یک بار به طور خصوصی به حمید و سعید گفتم این ها که می گویند مبارزه مسلحانه را حزب باید تعیین و سازمان دهد پس چرا خودشان بدون اینکه حزب تشکیل داده باشند، دست به عمل مسلحانه زده اند - که رفقا به چنین تناقضی کلی خندیدند.

بعداً باز هم سلول های ما را تغییر دادند و هر کدام را به سلولی فرستادند. تا این که زمان دادگاه رسید و دوباره شرایطی ایجاد شد که همه رفقا و از جمله حمید را در جلسه دادگاه دیدم. جلسه اول و دوم دادگاه ما جمع می بود. در این جلسات، ما (به جز چند رفیق که به خاطر پرونده شان در نزد ساواک قرار بود صرفاً دفاع حقوقی بکنند) برای نشان دادن ضدیت خود با رژیم شاه، برخلاف آن چه رسم بود در مقابل رؤسای دادگاه بلند نمی شدیم؛ و هنگامی که از ما خواسته می شد خود را معرفی و تابعیت خود را اعلام کنیم به جای این که طبق سنت معمول بگوئیم تابع رژیم شاهنشاهی ایران هستیم، هر یک می گفتیم ما تابع خلق ایران هستیم و نه تابع دولت شاه. مسئولین دادگاه و ساواک از چنین برخوردهایی بی اندازه خشمگین شده بودند و به همین علت به دستور آنان، در همان دادگاه،

حمایت از مبارزات مردم ایران از سوی رفقای اتریشی، سخنانی توسط یکی از فعالین چریکهای فدایی خلق ایران ایراد شد که در آن از جمله آمده است: "ما امروز در این جا جمع شده ایم که صدای مردم مبارز ایران باشیم و چهره کریه و جنایتکار رژیم جمهوری اسلامی وابسته به امپریالیسم را در مقابل دیدگان جهانیان هر چه واضح تر به نمایش بگذاریم. جمهوری اسلامی باید بداند که مردم به پاخاسته و دلاور ایران، همان گونه که در قیام های سال های اخیر در اعمال خود نشان داده اند، راه مبارزه با مزدوران تا به دندان مسلح رژیم را به خوبی می دانند و قهر ضد انقلابی را با قهر انقلابی پاسخ خواهند داد و تا سرنگونی نظام ارتجاعی حاکم و رژیم وابسته پاسدار آن، دست از مبارزه بر نخواهند داشت. در این راه از تمام نیروهای مبارز و دمکرات و افکار عمومی آزادیخواه یاری می طلیم تا صدای توده های زحمتکش ایران را به گوش جهانیان برسانند."

سپس در حالی که فعالین احزاب و سازمان های ایرانی در کنار هم با در دست داشتن اعلامیه ها و بیانیه های شان به گفتگو با مراجعین و همین طور پاسخگویی به سئوالات رهگذران و مردم علاقمند مشغول بودند، سرود های انقلابی پخش می شدند که به حال و هوای این آکسیون، شور هر چه بیشتری بخشید، تا جایی که برخی از شرکت کنندگان، فضای مبارزاتی آن را با حال و هوای شبه دمکراتیک و فضای مبارزاتی کوتاه مدت بعد از قیام ۱۳۵۷ مقایسه می کردند که در چارچوب آن، احزاب و سازمان های مبارز این امکان را می یافتند تا در یک محل به تبلیغ و پخش اعلامیه ها و بیانیه های شان در میان مردم بپردازند.

بعد از آن، تریبون مراسم به یکی از "فعالین چپ در وین - اتریش" داده شد و او در صحبت هایش در باره قیام های سال های اخیر، مطالبی را طرح کرد و در باره دلایل آن ها، از جمله متذکر شد که: "بیش از چهل سال است که رژیم دیکتاتوری حاکم، حقوق دمکراتیک و اجتماعی توده های مردم را لگدمال می کند. کارگران و فعالین اجتماعی زندانی، به زیر شکنجه برده شده و یا اعدام می شوند. بیکاری، گرانی هر روزه و در حال رشد مایحتاج عمومی توده ها، بی خانمانی، فقر عمومی و درماندگی، رشوه خواری و دزدی بیسابقه اموال عمومی به وسیله بوروکرات و تکنوکرات های رژیم، اعمال آپارتاید جنسی علیه زنان توسط یک سیستم پدرسالار، سرکوب اقلیت های ملی و دگراندیشان در ایران و... از دلایل واقعی این شورش ها هستند. وی در پایان سخنانش گفت ما بایستی به دفاع از مبارزات توده های مردم ایران برخیزیم و جنایات رژیم جمهوری اسلامی را محکوم کنیم." لازم به ذکر است که سخنرانی های فوق به دو زبان آلمانی و فارسی برای جمعیت حاضر انجام شدند.

در این آکسیون، هم چنین یکی دیگر از رفقای چپ اتریشی در محکومیت تمامی نظام های فاشیستی و دیکتاتوری در سراسر جهان و اتحاد و همبستگی با مبارزات توده های زحمتکش ایران سخنان کوتاهی بیان کرد. با وجود هوای بارانی، استقبال از این آکسیون از طرف فعالین سیاسی و نیروهای چپ و سوسیالیست اتریشی تُرک چشمگیر بود و شرکت کنندگان در این تجمع با در دست گرفتن عکس های کشته شدگان در قیام آبان ماه با شعارهای زنده باد همبستگی بین المللی! همبستگی و حمایت خود را از این حرکت نشان دادند.

شعارهایی که در این آکسیون سر داده شدند عبارتند از: سرنگون باد امپریالیسم! زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم! جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد! پیروز باد خیزش توده های مبارز و زحمتکش! زنده باد همبستگی بین المللی!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در اتریش از سازماندهندگان این آکسیون آگاهی دهنده و مبارزاتی بودند که از ساعت سه و نیم بعد از ظهر شروع شد و در ساعت پنج بعد از ظهر با موفقیت به پایان رسید.

**پیروز باد مبارزات مردم ایران برای "نان، کار، مسکن و آزادی"!**

**برقرار باد اتحاد همه نیروهای انقلابی و تمام خلق های تحت ستم سراسر دنیا!**

**فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در وین - اتریش**

**۲۲ دسامبر ۲۰۱۹**

## گزارشی از آکسیون ۵ دی ماه ۱۳۹۸ در

### تورنتو - کانادا

روز پنج شنبه ۵ دی ماه ۱۳۹۸، برابر با ۲۶ دسامبر ۲۰۱۹، در افشای جنایات جمهوری اسلامی در جریان سرکوب خیزش بزرگ مردمی آبان ماه و در دفاع از جان بازداشت شدگان این جنبش توده ای، تظاهراتی در میدان "مل لستمن" شهر تورنتو در کانادا برگزار شد. تظاهرکنندگان با حمل عکس هایی از جانباختگان خیزش آبان ماه و نصب بنر های مختلف در محل تظاهرات با "فریاد زندانی سیاسی آزاد باید گردد" افکار عمومی را نسبت به خطری که جان بازداشت شدگان قیام آبان ماه را تهدید می کند، جلب کرده و با شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" بر ضرورت نابودی جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته، جهت آزادی کامل زندانیان سیاسی و رسیدن مردم به مطالبات خود تاکید نمودند.

در جریان این تظاهرات که با استقبال ایرانیان آزادیخواه مواجه شد، تظاهرکنندگان در رابطه با کشتار بیش از ۱۵۰۰ تن و دستگیری بیش از ۱۵۰۰۰ نفر در جریان سرکوب قیام آبان ماه در میان عابرین، افشاکاری کرده و با توضیحات خود، ددمنشی جمهوری اسلامی را در مقابل چشم همگان به نمایش گذاشتند. در جریان این تظاهرات که فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در تورنتو از فراخوان دهندگان آن بودند، مردم و عابرین با دیدن عکس های جانباختگان خیزش آبان با مبارزات مردم در ایران اعلام همبستگی می کردند و می گفتند ما در کنار شما هستیم و برایتان در تحقق هدف سرنگونی جمهوری اسلامی و رسیدن به آزادی و برابری آرزوی موفقیت می کنیم.

**نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!**

**فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در تورنتو - کانادا**

**۲۷ دسامبر ۲۰۱۹**

## آکسیون پلاتفرم "همبستگی با خیزش مردمی

### آبان ماه ۱۳۹۸" وین - اتریش



روز شنبه ۲۱ دسامبر ۲۰۱۹، پلاتفرم "همبستگی با خیزش مردمی آبان ماه ۱۳۹۸" در محل Marienhilferstraße/Amerlingstraße در یکی از شلوغ ترین خیابان های وین مبادرت به برگزاری یک آکسیون مبارزاتی نمود. این آکسیون که با فراخوان تعدادی از نیروها و سازمان های چپ و کمونیست ایرانی و اتریشی سازماندهی شده بود، با هدف افشای گسترده تر جنایات رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی و آگاه کردن هر چه بیشتر افکار عمومی و مردم محل در مورد چرایی شکل گرفتن قیام خونین آبان ماه و حمایت از مبارزات زحمتکشان و توده های تحت ستم ایران و همچنین تبلیغ ضرورت اتحاد عمل های مبارزاتی نیروهای سیاسی (با حفظ صف مستقل خود) در شرایط کنونی انجام گرفت.

محل آکسیون که با بنرها و پلاکاردهایی راجع به جانباختگان قیام آبان ماه تزئین شده بود توجه رهگذران را به خود جلب می کرد. در آغاز این مراسم، بعد از خطاب کوتاه در مورد دلیل برپایی این پلاتفرم و محکوم کردن جنایات رژیم جمهوری اسلامی و اعلام

## لندن: گزارشی از تظاهرات در مقابل

## سفارت جمهوری اسلامی



روز یکشنبه ۱۲ ژانویه ۲۰۲۰، در دفاع از اعتراضات دانشجویان و مردم جان به لب رسیده که برغم همه وحشیگری ها و سرکوب های جنایتکاران حاکم باز هم علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به اعتراض برخاستند و شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی" سر دادند، تظاهراتی در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در لندن برگزار شد. این تظاهرات که از ساعت دو تا چهار بعد از ظهر ادامه داشت و با استقبال تعدادی از ایرانیان مقیم لندن مواجه شد. در طی تظاهرات شعار های بسیاری علیه جنایتکاران حاکم به زبان های انگلیسی و فارسی سر داده شدند که برخی از آن ها به شرح زیر بودند: "جمهوری اسلامی، نابود باید گردد"، "تا مرگ دیکتاتورها، جنبش ادامه دارد، حتی اگر شب و روز بر ما گلوله بارد"، "مرگ بر خامنه ای"، "مرگ بر روحانی"، "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "زنده باد انقلاب"، "پیروز باد سوسیالیسم"، "نان، کار، آزادی، اداره شورایی"، "مرگ بر رژیم زن ستیز"، "مرگ بر جمهوری اسلامی"، و... در جریان تظاهرات تلاش شد تا برخی از شعار های انقلابی ای که دانشجویان و مردم در حرکت های داخل کشور سر داده اند نیز تکرار شوند از جمله شعار داده شد که: "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر". محل تظاهرات با بنر های بزرگ حاوی تصاویر جنایات رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی علیه کارگران و توده های تحت ستم ترین شده بود. تجمع و شعار های تظاهرکنندگان توجه عابران را به خود جلب کرده و برخی از رانندگان با به صدا درآوردن بوق اتومبیل های خود از تظاهرکنندگان حمایت می کردند. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران با آرم و پرچم سازمان در این تظاهرات شرکت داشتند.

جمهوری اسلامی، دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران، نابود باید گردد!

زنده باد انقلاب گرسنگان برای نان، کار، آزادی! فعالین چریک های فدایی خلق ایران در لندن - انگلستان

۱۲ ژانویه ۲۰۲۰

## استکهلم: تظاهرات در حمایت از بازداشت شدگان

## قیام آبان ماه ۱۳۹۸



با فراخوان فعالین چریکهای فدایی خلق ایران و برخی نیروهای سیاسی دیگر، روز پنج شنبه ۲۶ دسامبر ۲۰۱۹ (۵ دی ماه ۱۳۹۸) یک تظاهرات و راهپیمایی در حمایت از اهداف حق طلبانه خیزش توده ای آبان ماه و دفاع از جان و امنیت زندانیان سیاسی و بازداشت شدگان این خیزش، در منطقه Medborgar platsen استکهلم برگزار شد. در این تظاهرات حدود ۱۲۰ تن از فعالین سیاسی، نیروهای چپ و مبارز و ایرانیان آزاده مقیم استکهلم شرکت داشتند که در طول تظاهرات با سردادن شعارهایی به زبان های فارسی و سوئدی، چهره جنایتکار جمهوری اسلامی را در افکار عمومی افشاء کرده و توجه عابریان را نسبت به اوضاع جاری در ایران جلب کردند. علاوه بر شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، اکثر شعارها در حمایت از زندانیان سیاسی و بازداشت شدگان خیزش گرسنگان و همچنین علیه سرکوب و جنایات رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بود. در طول این مراسم، سخنرانی هایی در افشای چهره سرکوبگر رژیم به زبان های فارسی و سوئدی ایراد شدند. این گردهمایی از ساعت ۳ بعد از ظهر شروع شد و در ساعت ۵ بعد از ظهر به یک راهپیمایی تبدیل گشت. در جریان تظاهرات شمار زیادی از اعلامیه ها و نشریات سازمان در میان تظاهر کنندگان توزیع شده و همچنین رفقا با حمل پرچم سازمان، فعالانه در راهپیمایی شرکت کردند.

جمهوری اسلامی، دشمن زحمتکشان، نوکر

غارتگران، نابود باید گردد!

زندانی سیاسی به همت توده ها آزاد باید گردد!  
پیروز باد خیزش گرسنگان برای نان، کار، آزادی و استقلال!

سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در استکهلم - سوئد ۲۷ دسامبر ۲۰۱۹

آدرس پست الکترونیک

E-mail: ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان  
SiahkalFadaee

کانال تلگرام  
@BazrhayeMandegar

اینستاگرام  
BazrhayeMandegar

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران  
با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051  
LONDON WC1N 3XX  
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

[www.siahkal.com](http://www.siahkal.com)

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

[www.ashrafdehghani.com](http://www.ashrafdehghani.com)

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!